

سرمقاله

کارگران و جنگ و ناامنی

در خاورمیانه!

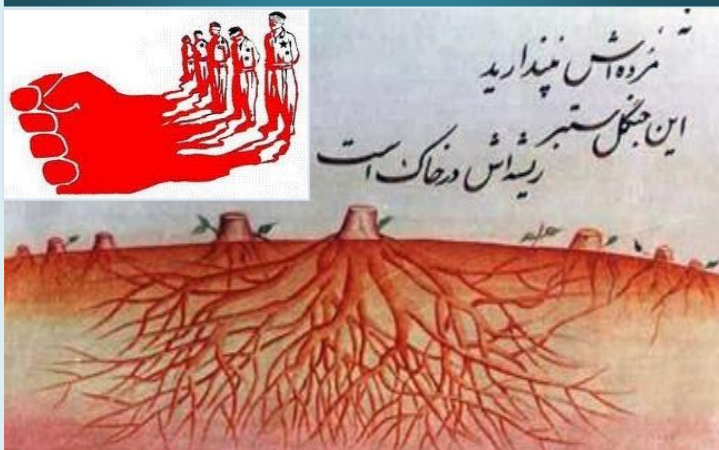
... با در نظر داشتن این امر که داعش محصول سیاست جنگی امپریالیسم آمریکا در سوریه می باشد و دولت های وابسته به آمریکا در منطقه نظیر عربستان سعودی، قطر و ترکیه با در اختیار قرار دادن پول و امکانات نظامی و ایجاد پشت جبهه برای این تروریست ها در پروراندن آن نقش مستقیم داشته اند، وقوف به نقشی که امپریالیسم آمریکا با همکاری دیگر شرکای امپریالیست اش امروز برای دامن زدن به جنگ و ایجاد آشوب و ناامنی از طریق داعش در عراق و کل منطقه خاورمیانه ایفاء می کند چندان دشوار نیست. کافی است با کنار زدن همه تبلیغات زهر آکین رسانه های امپریالیستی از جمله تبلیغات مبنی بر انکار ارتباط آمریکا و نیروهای متحدش با این جریان تروریستی، به خود واقعیت های عینی که امروز در جلوی چشمان همگان در جریان است رجوع و روی آن ها تأمل نمود تا متوجه شد که چرا مثلاً در کشورهای اروپائی پلیس به داعشی ها مجوز تظاهرات (تظاهرات دهن کجی به مردم!) صادر می کند....

صفحه ۲

این پدرها به خاک نمی ماند

خون است و ماندگار است!

جوادان باد خاطره عزیز و فراموش نشدنی تمامی کمونیستها و مبارزینی که در جریان کشتار سیستماتیک دهه ۶۰ و ۷۰ در اوج آن جنایت ننگین، در قتل عام تایلستان ۶۷ توسط جلاخان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به خون غلطیدند!



کشتار کودکان فلسطینی، پیروزی اسرائیل!

اشرف دهقانی

اکنون شاهدیم که چه خود دولت صهیونیستی اسرائیل و چه امپریالیسم آمریکا و همپالگی هایش مدام در رسانه های تحت فرمان خود جنگ کنونی اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین را جنگ بین اسرائیل و حماس جلوه می دهند و با تکیه بر این با آن عمل و اقدام حماس و مستمسک قرار دادن آن ها، می کوشند حافظه تاریخی مردم جهان و به خصوص مردم خاورمیانه را در مورد این که دولت اسرائیل یک نیروی متجاوز است که برای اشغال فلسطین تا کنون دست به فجیع ترین جنایت ها زده است را مخدوش سازند. به طور مشخص، صهیونیست ها و نیروهای امپریالیستی و ایادی شان جنگ افروزی اخیر اسرائیل را با موشک پرانی حماس توجیه می کنند. اما تقلیل جنگ جنایتکارانه علیه مردم غزه به تقابل بین حماس مرتجع و اسرائیل صهیونیست نه فقط در خدمت لاپوشانی عملکردهای وحشیانه کنونی دولت اسرائیل قرار دارد، بلکه پرده ساتر به این واقعیت می کشد که مردم فلسطین نه امروز بلکه بیش از ۶۰ سال است - یعنی از چند دهه قبل از حتی موجودیت جریان ارتجاعی حماس - مورد تهاجم خونبار دولت اسرائیل با پشتیبانی کامل امپریالیست های آمریکائی قرار داشته اند...

صفحه ۶

برده داری مدرن!

استثمار شدید و بیگاری گرفتن از مردم توسط دولت ازبکستان یکی از جلوه های کثیف برده داری مدرن در عصر امپریالیسم می باشد. علاوه بر مزارع ازبکستان، برده داری مدرن به شکل های گوناگون دیگری نیز، از قاچاق بردگان جنسی گرفته تا کارگران اجباری و یا اجاره ای، در سراسر جهان رایج است. تاکنون گزارشهای متعددی در باره شرایط کار و اقامت در مزارع ازبکستان، به عنوان شرایطی شدیداً "غیرانسانی و زبانباز" منتشر شده اند. خبرهای متعدد مبنی بر کشته شدن برده های مدرن (به خصوص کودکان) در این مزارع درستی این گزارشها را تأیید می کنند. بیشتر کسانی که در این مزارع دچار حوادث می شوند کودکان در هستند که با زیر آوار بارهای پنبه و با در تصادف با ماشین های کشاورزی در مزرعه کشته می شوند. صفحه ۱۲

طرح حذف زنان از شهرداری،

جلوه دیگری از سیاست زن

ستیزانه جمهوری اسلامی

... در هفته های اخیر شهرداری تهران در بخشنامه ای به مدیران ارشد زیر نظارت خود ابلاغ کرده است که "صرفاً از نیروهای کارمند مرد جهت سمت هایی مانند مسئول دفتر، منشی، اپراتور تلفن، ماشین نویس و مسئول پیگیری" استفاده کنند. بدنبال این امر و اعتراضاتی که این اقدام زن ستیزانه برانگیخت، مجدداً فراقالیباف شهردار تهران، این مهره سر سپرده نظام، با حضور در نماز جمعه و در سخنرانی در آن جا از طرح جدا کردن زنان و مردان در شهرداری تهران دفاع کرده و بی شرمانه مدعی شد که طرح مذکور در جهت استحکام خانواده بوده و "رضایت کارکنان شهرداری را به دنبال داشته" است !!! ... صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- فحشا، ذاتی نظامهای طبقاتی ... ۹
- حیدر عمو اوغلی در مسلخ
- دستگاه تبلیغاتی رژیم ۱۴
- آتش افروزی امپریالیست ها در
- کردستان عراق ۱۵
- چریکهای فدائی خلق و بختک
- حزب توده خائن (۵) ۱۸
- گزارشاتی از آکسیونهای
- مبارزاتی .. صفحات ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۰



کارگران و جنگ و ناامنی در خاورمیانه!

سیستم ظالمانه سرمایه داری جهانی اگر دیروز در پی رشد تضاد فیمابین امپریالیستها بر سر تقسیم مجدد جهان کار را به دو جنگ جهانی اول و دوم رساند، امروز در چنان شرایط بحرانی به سر می برد که امپریالیسم آمریکا خود را ناچار دیده است که برای به دست آوردن سهم شیر در کشورهای تحت سلطه به ضرر امپریالیستهای دیگر به جنگ متوسل شده و هژمونی خود را از طریق کنترل نظامی مناطق مختلف در جهان حفظ نماید. در شرایطی که آمریکا در سوریه موفق نشده رقیب خود امپریالیسم روسیه را از میدان بدر کند تقویت داعش در عراق و انداختن آن بجان نیروهای طرفدار دولت بشار اسد از جنبه ای دیگر بمعنی تقویت جبهه جنگ آمریکا در سوریه در مقابل امپریالیسم روس می باشد.

توده های عراق و منطقه مجبور به مقابله با داعش و کشیده شدن به میدان جنگ می شوند؛ جنگی که در حال حاضر زیر رهبری های بورژوازی با پوشش های ملی و مذهبی در حال شکل گیری است.

با در نظر داشتن این امر که داعش محصول سیاست جنگی امپریالیسم آمریکا در سوریه می باشد و دولت های وابسته به آمریکا در منطقه نظیر عربستان سعودی، قطر و ترکیه با در اختیار قرار دادن پول و امکانات نظامی و ایجاد پشت جبهه برای این تروریست ها در پروراندن آن نقش مستقیم داشته اند، وقوف به نقشی که امپریالیسم آمریکا با همکاری دیگر شرکای امپریالیست اش امروز برای دامن زدن به جنگ و ایجاد آشوب و ناامنی از طریق داعش در عراق و کل منطقه خاورمیانه ایفاء می کند چندان دشوار نیست. کافی است با کنار زدن همه تبلیغات زهر آگین رسانه های امپریالیستی از جمله تبلیغات مبنی بر انکار ارتباط آمریکا و نیروهای متحدش با این جریان تروریستی، به خود واقعیت های عینی که امروز در جلوی چشمان همگان در جریان است رجوع و روی آن ها تأمل نمود تا متوجه شد که چرا مثلاً در کشورهای اروپائی پلیس به داعشی ها مجوز تظاهرات (تظاهرات دهن کجی به مردم!) صادر می کند و در شرایطی که تا دیروز هر حرکت مبارزاتی مترقی را به نام تقبیح خشونت می کویدند حال به آن ها امکان می دهد که آزادانه به خیابان بیایند و به نفع رواج تروریسم و خشونت ضد انقلابی یعنی قتل و کشتار مردم بی دفاع از کودک و نو جوان گرفته تا زن و مرد و پیر و جوان آنهم به فجیع ترین شکل ممکن در سوریه و عراق (و فردا در مناطق دیگری از خاورمیانه) تبلیغ و جوانانی را از اروپا برای این منظور بسیج کنند! حمایت عملی ولی غیر رسمی دولت های امپریالیستی از داعش تا به آنجاست که مثلاً در انگلستان گویا پلیس امنیتی نمی داند(!!) که آیا داعشی های تروریست ولو در خیابانهای لندن که

کوشید هم از طریق نیروهای مرتجع وابسته به خود در میان ارتش سوریه و هم با سازماندهی چندین گروه تروریستی نظیر جبهه النصر و داعش، ضمن مقابله با مبارزات انقلابی توده ها و از میان برداشتن بشار اسد به شرایطی نظیر آنچه در عراق و لیبی به سود خود و به ضرر امپریالیستهای دیگر شکل داده است، دست یابد که البته در این امر موفق نشد. به همین دلیل امروز در سوریه جنگ بی رحمانه و کثیفی برپاست، جنگی که در یک طرف آن امپریالیسم آمریکا و شرکای غربی اش قرار دارند و در طرف دیگر آن امپریالیسم روسیه، آنها در سوریه به طور غیر مستقیم یعنی از طریق مزدوران شان با هم می جنگند. روسیه پشتیبان دیکتاتور سوریه (بشار اسد) می باشد و آمریکا و شرکاء در مقابل با سازماندهی و تقویت گروه های تروریستی وابسته به القاعده (که دست ساز آمریکا بودند) را حتی هیلاری کلinton نیز تأیید کرد) با پول عربستان و قطر (دو دولت وابسته به خود) به مثابه گروه های "تندرو اسلامی" جنگ فاجعه باری را در آنجا دامن زده است.

در عراق داعش با دست زدن به بی رحمانه ترین و ارتجاعی ترین روش های کشتار و تبلیغ گسترده و عامدانه روی آن جنایات و فجایع (با کمک رسانه های امپریالیستی)، به طور کلی ایجاد جنگ و آشوب در مناطق هر چه گسترده تر خاورمیانه را تعقیب می کند. البته داعش خود مدعی است که گویا برای مسلمانان کردن همه مردم منطقه و رواج اسلام (گویا از نوع "ناب مجدی" به تأسی از خمینی و جمهوری اسلامی اش!) به عملکردهای وحشیانه عهد حجر دست می زند. اما ادعای او هر چه باشد خود واقعیت بیانگر آن است که عملکردهای این جریان تروریستی در خدمت برپائی جنگ و آشوب و ناامنی در منطقه خاورمیانه قرار دارد. با توجه به حضور این نیروی فوق تروریستی در منطقه است که وسیع ترین

هنوز جنگ و کشتار در سوریه تداوم داشت که کارگران و توده های ستمدیده در خاورمیانه (و به واقع در سطح جهان) با جریان ارتجاعی و فوق تروریستی داعش که در رسانه های امپریالیستی با لفظ زیبای "پیکار جو" از آن ها یاد می شود مواجه شدند؛ و درست در گرماگرم نمایش رقص حیوانی آن ها بر روی پیکرهای خون آلود کشته شدگان به دست این تروریست های پیکار ستیز بود که توجه ها به سوی سرزمین خون و آتش فلسطین جلب شد، به نقطه ای که دولت صهیونیستی اسرائیل به مثابه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا این بار بی رحمانه تر و خونین تر از هر وقت دیگر بر مردم بی دفاع فلسطین تاخت و به خصوص با تکه تکه کردن کودکان، یک بار دیگر در میان مردم جهان ننگ ابدی بر پیشانی خود کوید. این جنگ ها به هر شکل و با هر دستاویزی که برپا شده اند و صرف نظر از این که خود را با چه ایدئولوژی و نظری تبیین می کنند، در کلیت خود یک هدف بیشتر ندارند. آن تنها هدف نیز همانا حفظ شرایط وحشیانه استثمار در جهان سرمایه داری کنونی است. هدف آن است که منافع صاحبان بانک ها، تراست ها و انحصارات غول آسا (و بالطبع سرمایه داران ریزه خوار آنان در کشورهای تحت سلطه امپریالیستها) از طریق تحمیل شرایط بسیار ظالمانه بردگی سرمایه داری به کارگران و غارت منابع و ثروت های جوامع زیر نفوذ سرمایه داران بین المللی، کماکان حفظ و حراست گردد.

در سوریه هنگامی که کارگران و دیگر توده های ستمدیده علیه رژیم حاکم که بشار اسد به عنوان یک دیکتاتور در رأس آن قرار دارد به پا خاستند و در جریان خیزش انقلابی خود با خشم و کینه آشکار پرچم جمهوری اسلامی را پاره کرده و به آتش کشیدند، و به این طریق نشان دادند که چهره یکی از مرتجع ترین دشمنان خود را نیز به خوبی می شناسند، امپریالیسم آمریکا با دستپاچگی وارد صحنه شد و

حال داعش با لهجه خاورمیانه ای اش جنگ افروزی خود را با ادعای رواج اسلام و مسلمان کردن مردم منطقه و جهان برپائی خلافت اسلامی در منطقه توجیه می کند)، همه آن ها در خدمت پیشبرد اهداف امپریالیستی به منظور در بند نگاه داشتن هر چه بیشتر کارگران و توده های تحت ستم منطقه قرار دارند. سیستم ظالمانه سرمایه داری جهانی اگر دیروز در پی رشد تضاد فیما بین امپریالیست ها بر سر تقسیم مجدد جهان بین خود کار را به دو جنگ جهانی اول و دوم رساند، امروز در چنان شرایط بحرانی به سر می برد و عرصه برای جولان سرمایه در این سیستم چنان تنگ گشته که **امپریالیسم آمریکا خود را ناچار دیده است که برای به دست آوردن سهم شیر در کشورهای تحت سلطه به ضرر امپریالیست های دیگر به جنگ متوسل شده و برتری و هژمونی خود را از این طریق یعنی از طریق کنترل نظامی مناطق مختلف در جهان حفظ نماید.** از این نظر می توان دید که در شرایطی که آمریکا در سوریه موفق نشده است تا رقیب خود امپریالیسم روسیه را از میدان به در کند تقویت داعش در عراق و انداختن آن به جان نیروهای طرفدار دولت بشار اسد از جنبه ای دیگر به واقع به معنی تقویت جبهه جنگ آمریکا در سوریه در مقابل امپریالیسم روس می باشد. یک مورد آشکار از تقویت نظامی و مالی داعش به طور غیر مستقیم توسط امپریالیسم آمریکا را می توان در چگونگی تصرف ناگهانی موصل توسط نیروی محدود داعش مشاهده کرد. بر هیچ انسان آگاهی پوشیده نیست که نیروهای نظامی ارتش عراق در موصل به دستور فرماندهان خود در مقابل نیروی داعش با تجهیزات نظامی به مراتب ساده تر از آنها تسلیم شدند، فرماندهانی که خود تحت فرمان رؤسای آمریکائی خویش قرار داشته و بدون خواست و اجازه آنها به کمترین حرکتی دست نمی زدند. به همین دلیل اگر خواست و اجازه و به واقع فرمان رؤسای آمریکائی نبود نیروهای ارتش در موصل تمام تجهیزات نظامی خود را تقدیم داعشی ها نمی کردند و در نتیجه داعشی ها نمی توانستند در عین حال موجودی کلان بانک موصل را هم تصاحب نمایند. وجود داعش در عراق و نمایش فجایع جنایت بارش در رسانه ها که در ضمن با تبلیغاتی همراه است که به جای عامل اصلی یعنی امپریالیسم توجیه ایدئولوژیکی آن فجایع با اسلام مورد نظر داعش را دلیل فجایع و شرارت های این تروریستها جلوه می دهد، طبیعتاً باعث بسیج افکار عمومی به طور کاملاً شدید علیه داعش می گردد. چنین شرایطی به امپریالیسم آمریکا (که در آغاز اعلام می نمود که قصد مقابله با داعش را ندارد و با این موضع گیری و برخورد در واقع برای جولان نیروی داعش در عراق در جهت قدرت گیری خویش، چراغ سبز به آنها نشان می داد) امکان می دهد که هر

اگر دولت های امپریالیستی در آمریکا و اروپا به گونه ای که ادعا می کنند واقعاً علیه داعش و عملکردهای آن در سوریه و عراق بودند آیا اجازه چنان تبلیغات و چنان امکان بسیج نیرو در کشورهای غربی را به این نیروی تروریست می دادند؟! یا آنها منافع خود را در آن می بینند که اهداف ضد خلقی خود در منطقه خاورمیانه را از طریق داعش و گروه های تروریستی نظیر آن پیش ببرند و در نتیجه دست آنان را برای بسیج نیرو و قدرت گیری حتی در کشورهای غربی باز گذاشته اند. البته آنها این کار را به واقع از خیلی وقت پیش با ایجاد تسهیلاتی برای اسلام گراها شروع کرده بودند، به گونه ای که طبق اخبار رسمی تعداد زیادی از نیروهای داعش پرورش یافته در محیط غرب هستند و از کشورهای غربی به سوریه رفته اند!

جنايتكارانه نفرت بار دست بزند و باعث شود که توده های بیشتری تحت رهبری های ارتجاعی ملی و مذهبی (شیعه و سنی) به مقابله با آن برخیزند و آتش جنگ و نا امنی بیشتر این منطقه را در بر بگیرد، امپریالیست ها بیشتر از آن سود خواهند برد. **یکی از آشکارترین سودآوری ایجاد جنگ و نا امنی در منطقه برای امپریالیسم آمریکا و شرکای اروپائی اش رونق دادن به صنایع نظامی خویش و به عبارتی دیگر تقویت اقتصاد مبتنی بر میلیتاریسم می باشد که در شرایط از کار افتادن صنایع دیگر در اثر گرفتاری سیستم سرمایه داری در بحرانی لاعلاج، در خدمت تقویت اقتصاد بیمار آنها قرار دارد.** حتی جنگ افروزی های اخیر صهیونیست های اسرائیل به منظور نسل کشی فلسطینی ها و خاموش کردن شعله های مقاومت مردم فلسطین (که همواره مظهر و الهام بخش مبارزه و مقاومت در میان خلق های منطقه بوده اند) در خدمت این امر نیز قرار داشت. چرا که مثلاً باران بمب هائی که این دولت صهیونیستی بر سر مردم فلسطین ریخت جا را برای تولید بمب های دیگر و رونق بازار تجهیزات نظامی آماده تر ساخت. در این بین امپریالیسم آمریکا حتی آزمایش برخی از آخرین سلاح های جدید کارخانجات نظامی خود برای آتش افروزی های هر چه بیشتر در سطح جهان را هم در طی جنگ خانمانسوز اخیر دولت صهیونیستی اسرائیل علیه خلق فلسطین، به این سگ زنجیری خود سپرد.

بنابراین، با نگاهی ماتریالیستی به واقعیت صحنه ای که امروز در خاورمیانه جریان دارد می توان دید که توجیه ایدئولوژیکی و نظری جنگ های ارتجاعی کنونی در این منطقه هر چه باشد (از جمله اگر پیش از این جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا در جهت پیشبرد سیاست جنگی آمریکا در خاورمیانه و در کل جهان "نوبد" برپائی جنگ های مذهبی و صلیبی را داده بود

مشغول پخش اعلامیه هایشان هستند مشمول قانون ضد تروریستی در این کشور می شوند یا نه! و آیا پلیس مجاز به دستگیری آنها می باشد یا فقط باید با حیرت!! نظاره گر تبلیغ ترور و خشونت در جلوی چشم مردم از طرف آنها گردد؟! مسلم است که در چنین وضعی هیچ انسانی با حداقل هوشیاری نمی تواند این سؤال را برای خود طرح ننماید که اگر دولت های امپریالیستی در آمریکا و اروپا به گونه ای که ادعا می کنند واقعاً علیه داعش و عملکردهای آن در سوریه و عراق بودند آیا اجازه چنان تبلیغات و چنان امکان بسیج نیرو در کشورهای غربی را به این نیروی تروریست می دادند؟! یا آنها منافع خود را در آن می بینند که اهداف ضد خلقی خود در منطقه خاورمیانه را از طریق داعش و گروه های تروریستی نظیر آن پیش ببرند و در نتیجه دست آنان را برای بسیج نیرو و قدرت گیری حتی در کشورهای غربی باز گذاشته اند. البته آنها این کار را به واقع از خیلی وقت پیش با ایجاد تسهیلاتی برای اسلام گراها شروع کرده بودند، به گونه ای که طبق اخبار رسمی تعداد زیادی از نیروهای داعش پرورش یافته در محیط غرب هستند و از کشورهای غربی به سوریه رفته اند! در موردی دیگر باید پرسید که چرا گرد ها تحت رهبری بارزانی- مهره ای که هیچ کس در سرسپردگی وی به امپریالیسم آمریکا شکی ندارد- یکباره به شکل های مختلف برای جنگ با داعش تشجیع و ترغیب می شوند تا جائی که اسرائیل پیشاپیش اعلام می کند که دولت هنوز به وجود نیامده کردستان مستقل را به رسمیت می شناسد؛ و امروز سیل سلاح های مرگبار از آمریکا و انگلیس و فرانسه به اقلیم کردستان سرازیر می شود! یا چرا حتی دسته ای از حزب دموکرات کردستان ایران که طی سال های طولانی یک گلوله هم به سوی رژیم جمهوری اسلامی شلیک نکرده بودند یکباره گروه های مسلح برای جنگ با داعش تدارک می بینند، همان دسته از حزب دموکرات که مدت هاست به هر کوششی برای جلب نظر امپریالیسم آمریکا دست می یازد. همچنین قابل توجه است که چه رژیم ترکیه و چه جمهوری اسلامی که تا دیروز به دلیل وجود خلق کرد و کردستان هائی در خاک ایران و ترکیه شدیداً نسبت به کردستان مستقل حساس بوده و علیه آن اقدام می نمودند امروز که اربابشان یعنی آمریکا منافع خود را در تقویت بارزانی برای دامن زدن به جنگ و ایجاد آشوب و ناامنی در منطقه جستجو می کند، علیرغم این که کردستان مستقل در چشم انداز گُردهای آن محل قرار داده شده، ظاهراً از در دوستی با مردم کرد این منطقه در آمده اند. همه این واقعیات دال بر آن است که امپریالیست های غرب امروز با وضوح تمام از طریق مزدوران و وابستگانشان در منطقه آتش بیار جنگ در عراق و کل خاورمیانه شده اند. هر چه داعش به عنوان یک لولوی وحشت زا بیشتر به حرکات

جا می گذارد، وقتی آن ها که اغلب حتی دارای مدرک لیسانس یا بالاتر از آن می باشند حقوق ناچیزی دریافت می کنند و سرمایه داران بی شرم قرارداد هائی به آن ها تحمیل می کنند که به حق از طرف کارگران به "قرارداد های ننگین" شهرت یافته اند، وقتی آن ها در چنان وضعیت کثیف و غیر بهداشتی روزگار می گذرانند و در چنان شرایط نا امنی کار می کنند که مرگ به آسانی در کمین آن هاست و تابلوی "پدر ، سالم به خانه برگرد..." بر سر خوابگاه شان آویزان است، وقتی شرایط استثمار کارگران مهاجر در قطر تا به آن حد وحشیانه است که حتی سازمان عفو بین الملل عنوان می کند که با آن ها "در حکم حیوانات" برخورد می شود (در همان قطر که دولتش یکی از منابع مهم تأمین کننده هزینه های مالی داعش و گروه های تروریستی دیگر می باشد) و...و ... آیا قابل تصور نیست که این وضع دهشتناک - علیرغم همه شرایط دیکتاتوری و اختناق وحشتناکی که بر محیط های کارگری حاکم است - نمی تواند همچنان ادامه یابد و دیر یا زود با رشد تضادها و تناقضات محیط به ضرر استثمارگران و حکومت های حامی شان تغییر خواهد کرد؟! بیهوده نیست که نمایندگان گوناگون جهان سرمایه داری مدام به سرمایه داران هشدار می دهند که کارگران را دریابید و الا شرایطی به وجود می آید که دیگر به راحتی نمی توان اوضاع را کنترل نمود! و یا شاهدیم که رؤسای کمپانی های سرمایه داران و کارگزاران امپریالیست ها، کنفرانس هائی با عنوان گول زنده از قبیل بررسی راه های بهبود وضعیت اقتصادی کارگران بر پا می کنند تا بتوانند به گونه ای در مسیر جنبش های انقلابی توده ها که کارگران ترکیب اصلی آن ها را تشکیل می دهند ، سنگ اندازی کنند.

از زمانی که امپریالیست های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در توافق گوادولوپ موفق به روی کار آوردن رژیم جمهوری اسلامی در ایران شدند، به تدریج با شکل دادن به بنیاد گرایی اسلامی توانستند کمونیسم و جنبش های واقعاً ضد امپریالیستی در منطقه را به حاشیه برانند. همه واقعیات تا کنونی نیز ثابت می کنند که بنیاد گرایی اسلامی جز وسیله ای در دست امپریالیسم آمریکا و شرکایش برای حفظ شرایط ظالمانه سیستم سرمایه داری حاکم و تحمیل شرایط هرچه وخیم تر برای کار و معیشت کارگران نمی باشد. داعش و دیگر جریانات تروریستی در منطقه نیز تحت نام اسلام گرایی و پیاده کردن قوانین قرآن و زنده کردن خلافت های اسلامی اعصار پیش و غیره تنها مشغول خدمت گزاری به منافع این امپریالیست ها می باشند. به این امر مردم ایران که واقعیت جمهوری اسلامی و ادعاهای مشابهش با داعش را تجربه کرده اند به خوبی واقفند. در این میان، کسانی که ظاهراً به خاطر نفرت از اسلام چشم خود را به نتایج مادی حاصل از عملکردهای

کسانی که ظاهراً بخاطر نفرت از اسلام چشم خود را به نتایج مادی حاصل از عملکردهای داعش و بنیاد گرایی اسلامی در خدمت به پیشبرد اهداف سرمایه داران بین المللی می بندند و وجود آنها را صرفاً با ایدئولوژی ارتجاعی شان (درست به همان گونه که خود آن نیروها تبلیغ می کنند) توضیح می دهند، خاک بچشم کارگران و توده های زحمتکش منطقه می باشند. خطر این قبیل توضیحات کمک به مبلغین امپریالیستی است که می کوشند چهره دشمن اصلی توده های تحت ستم را از دید ها پنهان ساخته و با لولوی داعش و اسلام ادعائیش کارگران و زحمتکشان منطقه را به زیر رهبریهای بورژوائی در منطقه بکشانند و از این طریق جنگ و ناامنی را بسود خود و به ضرر گسترش مبارزات انقلابی کارگران و توده های ستمدیده در منطقه خاورمیانه دامن بزنند.

و خیزش های انقلابی و توده ای وسیع در اکثر کشورهای عرب منطقه که دو انقلاب بزرگ کارگران، مردمان تهی دست و دیگر توده های تحت ستم مصر از برجسته ترین آن ها بود، چند سالی نگذشته است. درست است که همه آن ها به دست دیکتاتورها و نیروهای ضد انقلابی سرکوب شدند، اما جای تردید نیست که در شرایطی که زمینه های مادی آن جنبش ها و انقلابات همچنان به قوت خود باقی است ، آن ها بار دیگر و این بار به دلیل رشد هر چه بیشتر تضادها و با تجارب انقلابی ای که اندوخته اند با هیبتی بسیار خوف انگیز تر برای امپریالیست ها و همه صاحبان سرمایه سر بر خواهند آورد. این واقعیتی است که امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آن ها که با همه قوا و از هر طریق ممکن در جهت حفظ وضع موجود می کوشند به آن به مثابه امری اجتناب ناپذیر به طور جدی برخورد می کنند؛ و با وقوف به این که دیر یا زود با طوفان انقلابات توده ای مواجه خواهند شد می کوشند برای تداوم وضع ظالمانه کنونی راهی برای مقابله با آن ها بیابند.

نگاهی به شرایط هولناک زیست و استثمار وحشیانه کارگران چه در ایران و چه در کشورهای منطقه و خشم و نفرت بیکرانی که از سرمایه داران و حکومت های حامی آن ها در دل کارگران آکنده گشته معلوم می کند که کارگران در شرایطی به سر می برند که پتانسیل خیزشی مبارزاتشان گاه تنها به جرقه کوچکی نیاز دارد تا منفجر گردد؛ و تنها یک کبریت به باروت خشم کارگران کافی است تا جهان سرمایه داری را با آتشی گداخته و سرکش که هر دم گُر می گیرد مواجه سازند. وقتی رسماً اعلام می شود که کارگران عسلویه در چنان شرایط آلوده محیط زیستی به کار مشغولند که حتی خون شان نیز قابل اهدا نیست و آلودگی هوا اثرات خطرناک خود را بر قلب و دستگاه های عروقی و تنفسی و بر اندام های خارجی چون چشم و پوست آنان به

زمان لازم تشخیص داد به عنوان نیروئی ظاهراً در مقابل داعش، خود مستقیماً به گونه ای وارد جنگ شده و طی جنگ با مخلوقش، خود خویشتن را فرشته نجات جلوه گر سازد. مسلم است که اگر سیاست آمریکا مداخله جنگی مستقیم در سوریه را نیز ایجاب کند توجیه ظاهراً عامه پسند مقابله با داعش این امکان را برای وی فراهم می سازد تا با چنین بهانه و عنوانی به امید شکست رقیب (امپریالیسم روس) مستقیماً در سوریه نیز دست به زور آزمائی بزند.

اما اگر از مجموعه واقعیت های فوق به عنوان تلاش امپریالیسم آمریکا و شرکاء جهت یافتن راه حلی برای نجات از مخمصه بحران های نا علاج سیستم سرمایه داری جهانی یاد شود تا بتوانند شرایط بهره کشی از کارگران و غارت منابع و ثروت های مردم در کشورهای تحت سلطه خود را با دستی هرچه بازتر به نفع خود تداوم بخشند، هنوز از هدف بسیار مهم دیگر آنان در ایجاد جنگ و آشوب و نا امنی در خاورمیانه سخنی به میان نیامده است. این هدف جز تلاش آنها برای جلوگیری از رشد و گسترش انقلابات توده ای و منحرف کردن آن ها از مسیر واقعی خود در این منطقه نمی باشد.

امروز باید روی این امر تأکید کرد که دشمنان کارگران و توده های محروم منطقه از طریق برپائی جنگ های ضد انقلابی همچین خواهان به هیز بردن انرژی انقلابی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم خاورمیانه در مسیر جنگ های خونین مذهبی و ملی تحت رهبری های بورژوائی می باشند. سرمایه داران بین المللی یاد شده که خود خوب می دانند که چه شرایط زندگی دهشتناکی را برای کارگران در سطح جهان به وجود آورده اند، امروز در خاورمیانه که منطقه کلیدی و بسیار حساس برای آنان تلقی می شود در هراس از انفجار جنبش های کارگری و رشد مبارزات ضد امپریالیستی در این منطقه (مبارزاتی که بیش از هر وقت دیگر دارای بار ضد سرمایه داری است) به تکاپو افتاده و به هر اقدام ضد انقلابی دست می زنند. بنابراین یکی از اهداف مهم دمیدن بر آتش جنگ و نا امنی در عراق از طرف امپریالیسم آمریکا آن است که از طریق دامن زدن به جنگ هائی با ماهیت ارتجاعی و انداختن توده های این منطقه به جان یکدیگر علاوه بر تقویت اقتصاد مبتنی بر میلیتاریسم خود و پیشبرد دیگر اهداف ضد خلقی اش، سدی در مقابل وقوع انقلابات توده ای، انقلاباتی که کارگران به حکم تاریخ در آن نقش برجسته ای خواهند داشت (به دلیل سیر روندهای تاریخی ای که منجر به رشد سیستم سرمایه داری در اقصی نقاط جهان و دو قطبی شدن جامعه گشته)، به وجود آورند.

هنوز از خیزش و جنبش انقلابی توده های زحمتکش و ستمدیده ایران در سال ۱۳۸۸

ها از حاشیه به متن و قدرت گیری آن ها فراهم می سازد، خواهند توانست طرح ها و نقشه های امپریالیستی را با شکست مواجه سازند. تحولات جاری در عین حال توده ها را در سراسر جهان به عکس العمل های مبارزاتی کشانده و به مبارزات به حق و انقلابی آنها علیه دشمنانشان شدت هرچه بیشتری خواهد داد. اینها در این روند تاریخی که به سوی نابودی سیستم سرمایه داری به پیش می رود عوامل شکل گیری و قوام شرایط مبارزاتی جدیدی هستند، شرایط نوینی که طی آن امپریالیست ها اگر در کوتاه مدت هم بتوانند از طریق ایجاد جنگ و نا امنی اهداف ضد انقلابی خود را پیش ببرند، در دراز مدت در این امر ناکام مانده و چشم انداز انقلابات اصیل و ضد امپریالیستی با رهبری های کمونیستی در مقابل آن قرار خواهد گرفت و روزی می رسد که با صدای رسا بانگ برآورده شود که دشمن با پای خود آمد به گور! زمان برای ایفای نقش انقلابی برای کارگران در جهت لغو کار مزدی و پایان دادن به سیستم سرمایه داری فرا می رسد.

نیروهای تروریستی اسلامی همچون داعش پنهان می کند - را شناخته و به دیگران بشناسانند. با شناخت دشمنان واقعی که جز دشمنان طبقاتی کارگران و مردم محروم نیستند باید کوشید با تشدید مبارزه علیه آنها شرایط را برای این دشمنان هر چه وخیمتر نموده و راه را برای انقلابات اصیل آینده هموار کرد.

واقعیت این است که در دل همه شرایط خوف انگیز و وضعیت تلخ و دردناک و سیاهی هائی که امپریالیست ها برای مردم ما به وجود آورده اند، فرصت های نوینی برای رشد و گسترش مبارزات انقلابی کارگران و دیگر توده های ستمدیده و بالندگی کمونیسم نطفه می بندد. امپریالیسم آمریکا با طرح ریزی و اجرای نقشه ظاهراً پیچیده ای در عراق دست به ریسک بزرگی زده است. آن ها توده وسیعی را به میدان جنگ می کشانند ولی به شرط آن که این توده ها بتوانند خود را از زیر رهبری های بورژوائی بیرون کشیده و مستقل عمل کنند که این خود فرصتی برای بیرون آمدن کمونیست

داعش و دیگر نیروهای متعلق به بنیاد گرانی اسلامی در خدمت به پیشبرد اهداف سرمایه داران بین المللی می بندند و وجود آن ها را صرفاً با ایدئولوژی ارتجاعی شان (درست به همان گونه که خود آن نیروها تبلیغ می کنند) توضیح می دهند، خاک به چشم کارگران و توده های زحمتکش منطقه می پاشند. خطر این قبیل توضیحات کمک به مبلغین امپریالیستی است که می کوشند چهره دشمن اصلی کارگران و توده های تحت ستم منطقه را از دید ها پنهان ساخته و با لولوی داعش و اسلام ادعائی اش کارگران و زحمتکشان منطقه را به زیر رهبری های بورژوائی در منطقه بکشانند و از این طریق جنگ و ناامنی را به سود خود و به ضرر رشد و گسترش مبارزات انقلابی کارگران و دیگر توده های ستمدیده در منطقه خاورمیانه دامن بزنند. در حالی که کارگران مبارز ایران و منطقه باید بکوشند چهره دشمنان واقعی خود که همانا امپریالیست ها و در رأس آن ها امپریالیسم آمریکا است که همچون جادوگری پست و شرور خود را در چهره های گوناگون عرضه می کند - روزی ماسک دفاع از حقوق بشر به چهره می زند و روزی دیگر خود را در پشت

بقای اسرائیل به جنایت وابسته است !

اکنون پس از چندین روز بمباران هوایی نوار غزه، اسرائیل خود را برای حمله زمینی به آن جا آماده می کند. در پی این حملات نزدیک به هفتاد هزار فلسطینی خانه های خود را در شمال نوار غزه ترک کرده اند و تعداد کشته شدگان به بیش از دویست نفر رسیده که نزدیک به هشتاد درصد آن ها غیرنظامی بوده اند. اسرائیل در جریان این حملات که یک ترور واقعی بر علیه خلق فلسطین است از هیچ قساوتی کوتاهی نکرده است. آن ها مکان هایی را مورد حمله قرار داده اند که اهداف نظامی نبوده بلکه بیشتر خانه های مسکونی، مراکز مراقبت از معلولین، بیمارستان و ساختمان های اداری بوده اند. در پی این حملات وضعیت دشواری در غزه ایجاد شده است. حتی در گزارشاتی که از سوی سازمان ملل منتشر شده و بیانگر تمامی حقیقت نیست یادآوری شده است که آب آشامیدنی در آن جا به مواد سرطان زا آلوده شده است که این امر خود گوشه ای از جنایات جنگی اخیر دولت اسرائیل علیه خلق فلسطین را بیان می کند. اسرائیلی ها ادعا می کنند که این حملات به دلیل موشک پرانی حماس و هم چنین ربودن و قتل سه جوان یهودی، و یا برای "تضمین امنیت" این کشور صورت می گیرد. اما واقعیت این است که اسرائیل بیش از شصت سال است که خلق فلسطین را مورد حمله قرار داده و در جریان این تهاجم وحشیانه ملتی را از سرزمین خود رانده و در همه این سال ها هم برای سرکوب مردم فلسطین هرگز به دلیل و بهانه ای احتیاج نداشته است. اما، این جنگ، جنگ اسرائیل با حماس نیست که امپریالیسم و بلندگوهای در خدمت او روز و شب این دروغ را جار میزنند، بلکه این جنگ، ادامه سیاست تجاوزگرانه اسرائیل است و تا فلسطینی زنده است دولت اسرائیل همچنان جنایت کارانه و تروریستی عمل خواهد کرد. این روزها بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی بیشترانه در باره حملات فلسطینی ها به اسرائیل و حق اسرائیل در دفاع از خود سخن می گویند ولی هر انسان شرافتمندی با کمترین اطلاعی می داند که آن که مورد تجاوز قرار گرفته و از سرزمین خود رانده شده خلق فلسطین است که حال حتی حق دفاع اش نیز تحت نام تروریسم از سوی تروریسم دولتی محکوم می شود. بنابراین باید دید که چرا اسرائیل چنین وحشیانه وارد میدان شده است و به واقع چه سیاستی در پشت این همه جنایت نهفته است و چرا امپریالیست ها در حالیکه ارتش اسرائیل جنایت می کند برایش هورا می کشند و از حق دفاع اش دم می زنند. برای هر انسانی با کمی تعمق آشکار است که بهانه هائی که اسرائیل برای حمله به مردم فلسطین در غزه عنوان کرده است نمی تواند توجیه گر این همه بمبی باشد که این دولت جنایتکار بر سر مردم می ریزد. باید در نظر گرفت که دولت اسرائیل بدون کمک های مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا هرگز قادر به ادامه بقا نبوده و نیست. برای همین علاوه بر مسایلی که در رابطه بین اسرائیل و فلسطینی ها باعث ایجاد چنین اعمال جنایت کارانه از طرف اسرائیل شده - نظیر "خطر" اتحاد سازمان آزادی بخش فلسطین و حماس که این یکی خودش ساخته دست امپریالیسم برای جلوگیری از رشد نیروهای انقلابی می باشد - این دولت جنایتکار در جهت سیاست های امپریالیسم آمریکا ایجاد بحران در منطقه است نیز هم چون همیشه انجام وظیفه کرده و در جهت بحرانی کردن هر چه بیشتر منطقه به نوبه خود می کوشد. بنابراین، این حملات را باید در چارچوب تحولاتی که در خاورمیانه اتفاق می افتد نیز در نظر گرفت. نه این که مثلاً پرتاب چند موشک که اکثراً هم تلفاتی به بار نمی آورد و خود اسرائیلی ها هم مدعی اند که "گنبد آهنین شان" این موشک ها را در روی هوا نابود می کند، دلیل چنین حملاتی قلمداد کرد. واقعیت این است که اکنون از منطقه خاورمیانه به عنوان منطقه بحران نامبرده می شود و امپریالیسم به این بحران احتیاج دارد تا "خطر جنگ" که یکی از منابع سودآور برای امپریالیسم است حفظ شود و اسرائیل در حفظ این وضعیت با تمام وجود به امپریالیسم خدمت میکند. چرا که موجودیت اش وابسته به پیشبرد سیاست های امپریالیستی است. تقویت نیروهای بسیار ارتجاعی در سوریه و عراق، جهت پیشبرد سیاست امپریالیسم در این کشورها و کمک به دارو دسته مرتجع بارزانی از سیاست های شناخته شده این دولت تروریست است. در موقعیت و وضعیت کنونی این وظیفه بر دوش سازمان های انقلابی است که ضمن دفاع از آرمان های انقلابی خلق فلسطین، سیاست های دولت صهیونیستی و تروریست اسرائیل را برای توده ها توضیح داده و در افشای سیاست های این دولت در خدمتگزاری به امپریالیسم، هر چه بیشتر بکوشند.

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیری اش!

عبداله باوی- جولای ۲۰۱۴

کنونی در ارتباط با تهاجم وحشیانه اخیر اسرائیل به مردم غزه را دریافت. آری امروز نیز هم چون گذشته صورت واقعی مسئله همانا تهاجم یک نیروی متجاوز و اشغالگر به مردم فلسطین و نسل کشی از فلسطینیان، این مردم قرار گرفته تحت شدیدترین ظلم ها می باشد. امروز نیز حملات جنایتکارانه اسرائیل هم چون گذشته در راستای اهداف ضد خلقی ای قرار دارد که امپریالیسم آمریکا از طریق این دولت صهیونیستی سال هاست در ضدیت نه فقط با مردم فلسطین، بلکه در ضدیت با کل توده های تحت ستم منطقه خاورمیانه به پیش می برد.

تردیدی وجود ندارد که حماس یک نیروی مرتجع اسلامی است که بر طبق شواهدی، خود اسرائیل در ساخت و پرداخت آن به مثابه نیروئی در مقابل "حکومت خود گردان فلسطین" در غزه و نوار غربی که یاسر عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین در رأسش قرار داشتند نقش داشت. این نیرو همان گونه که مردم ایران سال هاست شاهدند، کاملاً تحت حمایت و پشتیبانی همه جانبه رژیم منفور جمهوری اسلامی به مثابه یکی از آذوقه رسانان آن قرار دارد. حماس در سال ۲۰۰۶ به قدرت دولتی دست یافت و نیروی مسلط در نوار غزه گردید. بر چنین اساسی است که اسرائیل جنگ کنونی در غزه را به بهانه کشته شدن سه نوجوان اسرائیلی که بی هیچ مدرک و شاهد ثابت شده ای حماس را عامل آن نامید، شروع کرد.

اکنون شاهدیم که چه خود دولت صهیونیستی اسرائیل و چه امپریالیسم آمریکا و همپالگی هایش مدام در رسانه های تحت فرمان خود جنگ کنونی اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین را جنگ بین اسرائیل و حماس جلوه می دهند و با تکیه بر این یا آن عمل و اقدام حماس و مستمسک قرار دادن آن ها، می کوشند حافظه تاریخی مردم جهان و به خصوص مردم خاورمیانه را در مورد این که دولت اسرائیل یک نیروی متجاوز است که برای اشغال فلسطین تا کنون دست به فجیع ترین جنایت ها زده است را مخدوش سازند. به طور مشخص، صهیونیست ها و نیروهای امپریالیستی و ایادی شان جنگ افروزی اخیر اسرائیل را با موشک پرانی حماس که به گفته خود مقامات دولت اسرائیل قادر نیستند از "گنبد آهنین"ی که اسرائیل با دریافت میلیاردها دلار از آمریکا به عنوان سیستم دفاعی خود به وجود آورده است، عبور کرده و تلفات سنگینی به بار آورند، توجیه می کنند. اما **تقلیل جنگ جنایتکارانه علیه مردم غزه به تقابل بین حماس مرتجع و اسرائیل صهیونیست نه فقط در خدمت لایوشانی عملکردهای وحشیانه کنونی دولت اسرائیل قرار دارد، بلکه پرده سائر به این واقعیت می کشد که مردم فلسطین نه امروز بلکه پیش**



و روستاها از سکنه فلسطینی انجام گرفتند. در انجام تمامی این فجایع، به طور برجسته امپریالیست های آمریکا و انگلیس، پشتیبان دولت اسرائیل بودند. از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، نیز که طی آن دولت صهیونیستی اسرائیل بقیه خاک فلسطین یعنی تمامی فلسطین را به اشغال خود در آورد می گذریم و از قرارداد کمپ دیوید نیز که طی آن اسرائیل برای اولین بار توسط یکی از دولت های دست نشانده آمریکا (مصر دوره انور سادات) به رسمیت شناخته شد. با تعقیب فلسطینی های آواره شده و پناه گرفته در اردوگاه ها، باز دولت صهیونیستی اسرائیل و مزدوران فالانژش در لبنان را در حال آفرینش فجایع قتل عام فلسطینیان آواره در اردوگاه های صبرا و شتیلا می بینیم؛ با ادامه این روند و گذر از دیگر وقایع خونین دست ساز اسرائیل که حتی کشتار مرد و زن و کودک فلسطینی با بمب های فسفوری و جدیدترین سلاح های آمریکایی را هم در بر می گیرد بالاخره می رسیم به امروز، به کشتار غزه و به قتل عام دوباره فلسطینیان؛ و می رسیم به یک "برتری نظامی" دیگر دولت صهیونیستی اسرائیل بر "فرشتگان" فلسطین و یک جشن پیروزی دیگر به مناسبت "تکه تکه" کردن کودکان غزه، جشن حمله به مجروحین در بیمارستان ها به معلولین و پیر و جوان و کودک و زن و مرد، و خونریزی ها و کشتارهای فجیع باز هم بیشتر، جشن بر جای گذاشتن بدن های پاره پاره، بدن هایی با عضوهای ناقص شده، مجروح با رعشه های درد، دردهای مرگ زا...

آن چه در فوق آمد به واقع تصویری مختصر و اشاره وار از تاریخ اشغال فلسطین توسط صهیونیست ها، تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل و تقویت آنان توسط امپریالیسم آمریکا و جنایات ادامه دار آن ها در حق مردم فلسطین می باشد. با تجسم این تصویر با روشنی هر چه بیشتری می توان صورت مسئله در مقطع

"بامداد امروز، سیام ژوئیه، حکومت اسرائیل به برتری نظامی قاطعی دست یافت! بر کودکان قانا پیروز شد، و آن ها را تکه تکه کرد... امروز، روز عید حکومتی است که بر فرشتگان پیروز شد، و به ما یادآور شد که آتش بس، تنها استراحت کوتاهی است میان دو کشتار."

این ها سخنان یک شاعر و نویسنده فلسطینی (محمود درویش) در ارتباط با یکی از جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و کودکان فلسطینی در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۶ می باشد. می توان به عقب تر از این تاریخ و عقب تر های دور هم بازگشت و باز شاهد "قانا" ها و خون های ریخته شده از مردم فلسطین توسط صهیونیست ها بود؛ می توان یک راست به سال ۱۹۱۷ و صدور "اعلامیه بالفور" توسط امپریالیسم انگلیس باز گشت، به تشکیل "آژانس یهود" و گشایش دروازه های فلسطین برای عملی ساختن نقشه مهاجرت وسیع صهیونیست ها و یهودیان به فلسطین؛ و بعد روی تشکیل گروه های تروریستی هاگانا (قبل از تشکیل دولت رسمی اسرائیل)، همان گروه های شبه نظامی که با ارتکاب به وحشیانه ترین و جنایت کارانه ترین اعمال علیه مردم فلسطین، آن ها را مجبور به فرار از خانه و کاشانه خود می نمودند، اندکی مکث کرد. سپس، اقدامات گوناگون امپریالیست های انگلیس و آمریکا و صهیونیست ها برای تشویق یهودیان از سراسر دنیا برای مهاجرت به فلسطین و سرعت گرفتن روند این مهاجرت را از نظر گذراند، و بالاخره رسید به تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین در سال ۱۹۴۸. از این مقطع به بعد به دوره قتل عام های فجیع فلسطینی ها در دیربایسن، عین الزیتون و صلاح الدین (آوریل ۱۹۴۸) قدم میگذاریم و کشتارهای دسته جمعی در شهرها و دهکده هایی چون ایکریت (۱۹۵۳)، عکا (ژوئن ۱۹۵۶) و کفر قاسم (اکتبر ۱۹۶۳) را مشاهده می کنیم که همگی به قصد تخلیه آن شهرها

بند کشیده و جنگ و خونریزی را در اقصی نقاط جهان به مردم تحمیل کرده اند.

واقعیت این است که دولت صهیونیستی اسرائیل از دیر باز مجری سیاست های ضد خلقی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه بوده است تا جایی که رونالد ریگان، رئیس جمهور سابق آمریکا از این دولت به عنوان "ناو هواپیما بر آمریکا در خاورمیانه" نام برد. هم چنین از اسرائیل به عنوان پنجاه و یکمین ایالت ایالات متحده آمریکا یاد می شود. در ترم کمونیست ها و نیروهای مترقی دنیا نیز اسرائیل، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا لقب گرفته است. وجود این سگ زنجیری در خاورمیانه علاوه بر نقش های ضد خلقی متعددی که در اقصی نقاط دنیا به نفع امپریالیسم آمریکا ایفاء می کند به عنوان یک کانون بحران تا کنون باعث فروش میلیاردها دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به دولت های ضد خلقی خاورمیانه و میلیتاریزه شدن منطقه گشته است. امروز نیز اعمال تجاوزگرانه آن علیه خلق فلسطین که حتی اخبار تکان دهنده مربوط به تجاوزگری و اعمال ارتجاعی و جنایت بار داعش در عراق را تحت الشعاع قرار داده است به تحقق سیاست دلخواه امپریالیسم آمریکا در ایجاد شرایط جنگی و بحرانی هر چه بیشتر در این منطقه خدمت می کند. **جنگ افروزی اخیر اسرائیل در بستر شرایطی صورت می گیرد که آمریکا و دیگر امپریالیست های متحدش برای رهایی از بحران و رکودی که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است پیش از پیش به میلیتاریسم روی آورده و می کوشند با ایجاد کانون های جنگ در این یا آن گوشه دنیا، با ریختن بارانی از گلوله و بمب بر سر مردم غیر نظامی، کارخانه های اسلحه سازی خود را با شدت هر چه بیشتری به کار انداخته و بازار پر رونقی برای خود تهیه ببینند. چنین است که عملکردهای کنونی اسرائیل علیه مردم فلسطین الزاماً با سیاست های کلی آمریکا در خاورمیانه مرتبط می باشد - سیاست هایی که نه فقط علیه مردم فلسطین، بلکه علیه همه توده های تحت ستم خاورمیانه طرح ریزی شده اند.**

وقتی به دنبال بمباران ها یا به عبارت دیگر باران های بمبی که چندین روز بر سر مردم غیر نظامی و بی دفاع مردم غزه باریدن گرفته بود، دولت صهیونیستی تانک هایش را به حرکت در آورد و اقدام به حمله زمینی به مردم فلسطین کرد، یک پزشک نروژی به نام "مادس فردریک گیلبرت" که برای کمک به مجروحین در بیمارستان الشفاء در غزه مشغول به کار بود ضمن توصیف وضع دهشتناک مجروحین و شرایطی که به راحتی به قلم نمی آیند نوشت: "هیچ کس با داشتن قلب و توان نمی تواند یک شب از کنار این بیمارستان رد شود و مصمم نشود که به سلاخی

وقتی قدرتمندان آمریکا و همپالگی هایشان در اروپا و رسانه های وابسته به آنها مطرح می کنند که اسرائیل دارد از خود "دفاع" می کند و باید برای اسرائیل "حق دفاع" قابل شد، جز خشم و نفرت شدید تر جهانیان را علیه خود بر نمی انگیزند. کدام حق؟ حق تجاوز و اشغال؟ از نوع همان "حق"ی که امپریالیست ها در دوره استعمار کهن ضمن قتل و غارت کشورهای که آنها را مستعمره خود می ساختند برای خود قایل بودند و امروز هم در دوران استعمار نو در مقابل مردم تحت ستم جهان برای خود قائلند؟ چنین چیزی فقط در قاموس امپریالیست ها "حق" نامیده می شود. قایل شدن حق برای نیروی متجاوز و اشغالگر اسرائیل، آنهم در شرایطی که این نیرو مرتکب فجیع ترین جنایات می شود معنایی جز پشتیبانی از آن نیرو و تشویق او برای تداوم جنایاتش ندارد.

این مردم از زمین و هوا در معرض تهاجمات شدیداً وحشیانه این دولت قرار دارند که حتی کودکان فلسطینی را هم با قساوت و بی رحمی غیر قابل توجیه، آماج گلوله ها و بمباران های حتی شیمیایی خود قرار می دهد، هیچ بهانه و مستمسکی قادر نیست چهره وحشی و ماهیت ارتجاعی اسرائیل را کتمان کند. امروز شدت و وسعت اعمال جنایتکارانه اسرائیل به حدی است که حتی سازشکارانه ترین نیروها هم قادر نیستند برای آن اعمال توجیه قابل قبولی دست و پا کنند.

در چنین شرایطی است که وقتی قدرتمندان آمریکا و همپالگی های شان در اروپا و همه رسانه های ریز و درشت وابسته به آن ها مطرح می کنند که اسرائیل دارد از خود "دفاع" می کند و باید برای اسرائیل "حق دفاع" قابل شد، جز خشم و نفرت هر چه بیشتر و شدید تر جهانیان را علیه خود بر نمی انگیزند. کدام حق؟ حق تجاوز و اشغال؟ از نوع همان "حق"ی که امپریالیست ها در دوره استعمار کهن ضمن قتل و غارت کشورهای که آن ها را مستعمره خود می ساختند برای خود قایل بودند و امروز هم در دوران استعمار نو در مقابل مردم تحت ستم جهان برای خود قائلند؟ چنین چیزی فقط در قاموس امپریالیست ها "حق" نامیده می شود. قایل شدن حق برای نیروی متجاوز و اشغالگر اسرائیل، آنهم در شرایطی که این نیرو برای پیشبرد مقاصد زورگویانه اش مرتکب فجیع ترین جنایات می شود معنایی جز پشتیبانی از آن نیرو و تشویق او برای تداوم جنایاتش ندارد. دولت اسرائیل ارگان و تشکل نیروئی مرتجع و تجاوزگری است که همچون ازدهایی که از خون ارتزاق می کند تا زنده است به کشتار و خونریزی ادامه خواهد داد. از این رو خونریزی های این دولت و کشتار مردم فلسطین را در الفاظی چون "حفظ امنیت"، "دفاع از خود" و غیره پیچاندن، تنها برازنده امپریالیست ها و جیره خواران آن هاست که جهانی را به

از ۶۰ سال است - یعنی از چند دهه قبل از حتی موجودیت جریان ارتجاعی حماس - مورد تهاجم خونبار دولت اسرائیل با پشتیبانی کامل امپریالیست های آمریکائی قرار داشته اند؛ و در واقعیت امر نیز این دولت اگر امروز با نام حماس، کودکان و نوجوانان و زن و مرد و پیر و جوان فلسطینی را مورد حمله قرار می دهد، در مقطعی دیگر حملات خود را با بهانه ها و عنوان های دیگر انجام داده است. در نتیجه نفرت و انزجاری که در میان مردم جهان نسبت به حماس به مثابه شاخه ای از نیروهای مرتجع اسلامی وجود دارد قادر نیست کمترین توجیهی برای عملکردهای وحشیانه دولت صهیونیستی اسرائیل دست و پا کند. بیهوده نیست که اکنون در سطح گسترده ای از جهان از این دولت به عنوان جنایتکار جنگی نام برده می شود.

با ترسیم سناریوی قلابی جنگ اسرائیل و حماس، دولت صهیونیستی فقط در یک مورد ۱۵۰۰ تن مواد منفجره بر سر مردم غزه که در مساحتی کوچک به طور فشرده در کنار هم به سر می برند، ریخت؛ و با این ادعا که حماس از خانه و کاشانه مردم موشک پرتاب می کند، به خود اجازه می دهد که خانه های مسکونی، مدارس و حتی بیمارستان ها را زیر بمباران های خود بگیرد و ادعا هم بکند که مناطق مورد حمله خود را به "دقت" انتخاب می کند. ادعائی که با مورد حمله قرار دادن مراکز آموزشی و درمانی ای که تماماً تحت نظر سازمان ملل قرار داشتند و مردم از پیرمرد و پیرزن گرفته تا کودک و جوان و نوجوان برای محفوظ ماندن از حملات وحشیانه آن دولت به آن جا پناه برده بودند، معنای واقعی خود را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت.

اسرائیل هفت سال است که با محاصره اقتصادی غزه و جلوگیری از رفت و آمد مردم به مناطق دیگر و هم چنین با اعمال فشار و اقدامات ضد خلقی گوناگون، غزه را به زندانی برای مردم این دیار تبدیل و فقر و فلاکت و محرومیت های مختلف و از جمله محرومیت های بهداشتی و درمانی را به مردم غزه تحمیل کرده تا جایی که پیش از این جنگ اعلام می شد که در صد بالائی از کودکان فلسطینی به دلیل کمبود مواد غذایی از سوء هاضمه رنج می برند. در چنین شرایط مرگباری است که مردم فلسطین در غزه با حملات ددمنشانه و بی رحمانه دولت اسرائیل مواجه شده اند که در ضمن تخریب تونل های ساخته شده توسط آن ها را هم تحت عنوان جلوگیری از نفوذ فلسطینی ها به اسرائیل به دستاویز دیگری برای توجیه جنگ افروزی خود تبدیل کرده است. اما بهانه ها و مستمسک های اسرائیل هر چه باشند در شرایطی که مردم تحت ستم فلسطین در میان آتش و جنگ می سوزند، در شرایطی که

سازمان ملل ایجاب می کند که وقتی در کشوری جان مردم غیر نظامی در خطر قرار دارند جهت حفظ جان آن ها به اقدامات عملی دست بزنند.

امروز اگر دولت های امپریالیستی با وقاحت و بی شرمی به موضوع کشتارهای غزه برخورد می کنند، سازمان ملل نیز با نشان دادن بی تفاوتی نسبت به این کشتار ها جانب داری خود از امپریالیست ها را با وضوح هر چه بیشتر برملا ساخته است؛ امری که موجب آن گشته که واقعیت وجودی این "جامعه" با رسوائی تمام در مقابل دید مردم جهان قرار گیرد. این نکته البته قابل ذکر است که در گذشته نیز نه سازمان ملل می توانست در صدد حل مسئله مردم فلسطین برآید و نه دولت اسرائیل وقعی به خواست های سازمان ملل می گذاشت. مشخصاً، این دولت در طول همه تاریخ نفرین شده خود نشان داده که به پشتوانه آمریکا هیچ وقت خود را مقید به رعایت قطعنامه های سازمان ملل ندیده و عملاً همه قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل را زیر پا گذاشته است. یکی از معروف ترین قطعنامه های سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ می باشد که در نوامبر سال ۱۹۶۷ به تصویب رسیده است. این قطعنامه خواستار آن است که اسرائیل به مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ عقب نشینی کند. خواست مزبور در حالی که خود یک خواست سازشکارانه می باشد که به اشغال حدود ۷۸ درصد فلسطین توسط اسرائیل صحنه می گذارد، این طور جلوه می دهد که گویا این نیروی اشغالگر با عقب نشینی به مرزهای قبلی، دست از تجاوز و اشغال و کشت و کشتار بر خواهد داشت. اما همه واقعیت تا کنون بیان گر آن است که دولت صهیونیستی اسرائیل تنها با مرگ و نابودی خود می تواند نقطه پایانی به جنگ و کشتار و فجایع غیر قابل توصیف خود در حق مردم تحت ستم فلسطین بگذارد.

پایان این نوشته به همان گونه که اول آن بود بهتر است سخن دیگری از شاعر و نویسنده فلسطینی، محمود درویش را در بر گیرد. وی ضمن بیان خاطره ای در رابطه با محلی در فلسطین که دوران کودکیش را در آن جا گذرانده بود در آخر می نویسد: "آن جا آیا به اندازه ای فراخ نیست که بتوان در کنار هم زیست؟ آیا دو رؤیا نمی توانند توأمان و آزادانه در زیر چتر یک آسمان ببالند؟ یا این که کودک اول باید تنها و بی سرزمین در تبعیدگاه روزگار بگذراند... و بدون تبعیدگاه؛ او این جا نیست و آن کس که آن جاست "او" نیست."

به راستی اکنون که پس از مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین، حضور این مردم و زندگی در آن جا در طول سالیان دراز واقعیتی است، آیا صلح واقعی در این سرزمین منوط به نابودی دولت

در گذشته، به خصوص در دوره ای که گفتمان کمونیستی در سطح جهان غلبه داشت و در جنبش خلق فلسطین نیز بر عکس امروز نیروهای چپ و سکولار نیروهای قدرتمند به شمار می رفتند شرایط به گونه ای بود که "سازمان ملل متحد" اگر چه در آن زمان ها هم به پیشبرد اهداف امپریالیست ها خدمت می نمود حداقل جنایات اسرائیل علیه خلق فلسطین را محکوم می کرد؛ اما امروز سازمان ملل تا به آن حد با آشکاری در جهت پیشبرد اهداف امپریالیست ها عمل می کند که حتی به صورت فرمالیته هم که شده اسرائیل را به خاطر کشتار کودکان و دست زدن به جنایات جنگی علیه مردم فلسطین نه محکوم می کند و نه برای پایان دادن به جنگ کنونی به تصویب قطعنامه ای علیه اسرائیل دست می زند.

پرخرج است از آن استفاده کند. این "کمک مالی" را کنگره با این توجیه تصویب نمود که "تقویت توانمندی" نظامی اسرائیل بخشی از "منافع ملی" آمریکاست. با توجه به چنین واقعیتی هیچ وجدان بیداری نمی تواند در حمام خونی که بدست اسرائیل در غزه به راه افتاده است منافع و دستان خونین امپریالیسم آمریکا و انحصارات نظامی آمریکایی را نبیند.

در گذشته، به خصوص در دوره ای که گفتمان کمونیستی در سطح جهان غلبه داشت و در جنبش خلق فلسطین نیز بر عکس امروز نیروهای چپ و سکولار نیروهای قدرتمند به شمار می رفتند و در نتیجه سیمای سیاسی جهان به گونه ای متفاوت از امروز بود (همان دوره ای که مبارزین انقلابی ایران چه برای جنگیدن در کنار خلق فلسطین علیه دولت اسرائیل و چه یادگیری فنون نظامی از جنگجویان فلسطینی به آن جا می رفتند؛ و از طرف دیگر، شاه، شکنجه گران را برای فراگیری تعلیمات بیشتر از صهیونیست ها به اسرائیل می فرستاد)، شرایط به گونه ای بود که "سازمان ملل متحد" اگر چه در آن زمان ها هم به پیشبرد اهداف امپریالیست ها خدمت می نمود حداقل جنایات اسرائیل علیه خلق فلسطین را محکوم می کرد؛ هم چنین این نیروی بین المللی سعی می کرد به ظاهر هم که شده در این رابطه برخورد فعال نموده و برای جلوگیری از تجاوزات و جنایات دولت اسرائیل قطعنامه های گوناگونی تصویب کند. اما امروز سازمان ملل تا به آن حد با آشکاری در جهت پیشبرد اهداف امپریالیست ها عمل می کند که حتی به صورت فرمالیته هم که شده اسرائیل را به خاطر کشتار کودکان و دست زدن به جنایات جنگی علیه مردم فلسطین نه محکوم می کند و نه برای پایان دادن به جنگ کنونی به تصویب قطعنامه ای علیه اسرائیل دست می زند. در حالی که اصول

مردم فلسطین پایان دهد. اما سنگ دل ها و بی رحم ها محاسبات خود را کرده و برنامه "ضاحیه" (حومه جنوبی بیروت) دیگری را ریخته اند. نهرهای خون امشب هم جاری خواهند بود. می توانم حس کنم که آن ها ابزارهای خود را برای کشتن آماده کرده اند."

این پزشک نروژی درست می گوید "آن ها ابزارهای خود را برای کشتن آماده کرده اند"، برای کشتن دوباره و دوباره تا سلاح ها و تجهیزات نظامی شان ته بکشد و آن گاه آمریکا دوباره و دوباره بمب ها و موشک ها و به طور کلی محصولات مرگبار جدیدی از کارخانجات اسلحه سازی را در اختیار آن ها قرار دهد. آخر این کارخانه ها باید کار کنند، باید تولید داشته باشند تا اقتصاد آمریکا بگردد، تا با رکود حاصل از بحران سرمایه داری گندیده شان مقابله شود و...

اتفاقاً گزارشی از پایگاه خبری پانوراما الشرق الاوسط به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۱۴ با آشکاری هر چه بیشتری بر واقعیتی که توصیف شد صحنه می گذارد. در این گزارش از قول یک مسئول نظامی آمریکایی آمده است که آمریکا به اسرائیل اجازه داده است که از انبار مهمات آمریکا (زاغه مهماتی) واقع در اسرائیل سلاح و مهمات مورد نیاز خود را تأمین کند. بر اساس این گزارش "مسئول آمریکایی فاش کرد که اسرائیل در جدیدترین درخواست کمک تسلیحاتی که حدود ۱۰ روز پیش مطرح کرد، بدون توجه به وضعیت فوق العاده، از آمریکا درخواست سلاح کرد. در پی این درخواست آمریکا به اسرائیل اجازه داد که با ورود به این زاغه راهبردی، از خمپاره های ۴۰ میلی متری و مورتیر ۱۲۰ میلی متری استفاده کند و به این ترتیب به نظر می رسد که با کاهش ذخایر مهماتی این زاغه، آمریکا در نهایت مجبور شود که بار دیگر مقادیر مصرف شده را جایگزین کند. به گفته این مسئول نظامی آمریکا، "ما مهمات در اختیار اسرائیل قرار می دهیم تا بتوانیم بار دیگر زاغه مهماتی خود را مجهز کنیم". آشکارتر از این ممکن نبود اعتراف شود که اسرائیل به مثابه سگ زنجیری امپریالیست های آمریکایی مأموریت استفاده بدون محدودیت از تجهیزات نظامی آمریکا و مصرف آن ها در جریان کشتار مردم فلسطین و کودکان آن ها را به عهده دارد تا "زاغه مهمات" خالی و دوباره با اسلحه ها و مهمات جدید کارخانجات اسلحه سازی آمریکا انباشته شود. سخن آن پزشک نروژی را در این جا می توان تکرار کرد: "سنگ دل ها و بی رحم ها محاسبات خود را کرده اند."! جا دارد مورد دیگری نیز ذکر شود. درست در اوج حملات اخیر، کنگره آمریکا کمک مالی ای به مبلغ ۲۲۵ میلیون دلار دیگر را در اختیار اسرائیل قرار داد تا برای تولید دوباره و بهینه سازی سیستم تولید راکت های سامانه "گنبد آهنین" اسرائیل که یک سیستم

"اردوی بی شمار کار" و به شعار توده های تحت ستم در سراسر جهان تبدیل می کند؛ و همین واقعیت جنگ افروزی های مداوم اسرائیل و شکست همه به اصطلاح راه حل هایی که نیروهای امپریالیستی در مقاطع مختلف در مقابل جریانات سازشکار فلسطین قرار داده اند ، خود ثابت می کند که سوسیالیسم تنها راه نجات مردم فلسطین است - هم چنان که راه نجات تود های تحت ستم سراسر دنیا نیز هست.

یازدهم مرداد ۱۳۹۳
دوم آگوست ۲۰۱۴

جهان سرمایه داری امروز چنان در مرداب گندیده ای غرق گشته که برای نجات خود چه با نام صهیونیسم و چه با نام بنیادگرایی اسلامی و داعش و غیره ، دست به هر وحشی گری و آفرینش فجایع گوناگون می زند. این عملکردهای ارتجاعی و جنایت بار امپریالیست ها و سگ های زنجیری و ایادی شان خشمی را در میان توده های سراسر جهان برانگیخته است که "خرمن سرخ امیدهای فرو کوفته است" و این خشم دیر یا زود آتش به حیات و هستی سیستم گندیده و طفیلی سرمایه داری زده و با آن مبارزه علیه امپریالیسم جهانی وارد فاز نوینی خواهد شد. واقعیت های موجود بیش از هر وقت دیگر "سوسیالیسم یا بربریت" را به شعار

صهیونیستی اسرائیل، ایجاد شرایط کاملاً دموکراتیک در آن جا نمی باشد؟ بدون صهیونیست ها، در یک شرایط دموکراتیک که البته در عصر ما تنها در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم امکان پذیر است ، فلسطینی ها امکان خواهند یافت که به سرزمین آبا و اجدادی خود باز گردند و آن گاه به طور آزادانه هر طور که بخواهند سرنوشت خود را تعیین کنند. در این صورت آن ها یا در زیر آسمان فراخ فلسطین در کنار مردم یهود زندگی خواهند کرد و یا ترجیح خواهند داد که دو کشور جداگانه دموکراتیک با ساکنین فلسطینی و یهودی شکل گیرد.

فحشاء، جز ذاتی نظام های طبقاتی!

چندی پیش در یکی از سایتها گزارش واقعا تکان دهنده ای را دیدم که پرده از درد عمیقی در اعماق جامعه ما بر می داشت. در این گزارش آمده بود که مادری به یک قصابی رفته و بعد از رفتن تمام مشتریان با چهره ای گریان و اندامی متشنج و صدایی لرزان از قصاب خواست که در ازای هم بستری با وی مقداری گوشت به او بدهد. بر اساس این گزارش این مادر دارای چند کودک بوده و به دلیل بیماری کودکانش پزشک از او خواسته بود که غذای گوشت دار به بچه ها بدهد. اما چون پولی برای خرید گوشت نداشت ناچار به تن فروشی روی آورده بود. وقتی که انسان این گزارش را در کنار خبر افزایش سرسام آور تعداد زنان تن فروش و پائین آمدن سن فحشاء قرار دهد بهتر می تواند تصویر هر چه واقعی تری از آن شرایط نکبت باری که بورژوازی وابسته ایران و رژیم حامیش جمهوری اسلامی برای مردم ما ایجاد کرده اند داشته باشد.

واقعیت این است که بر عکس تبلیغات رسانه های جمهوری اسلامی که می کوشند تن فروشی زنان را به زیاده خواهی و بلهواسی آنان نسبت دهند فحشا در اصل زائیده فقر و فلاکت بوده و اساسا جز ذاتی نظام های طبقاتی می باشد. مناسباتی که در آن جامعه به فقر و غنی تقسیم می گردد. فحشا در جوامع طبقاتی در هر کشوری با شرایط خاص خود بروز می کند و امری اجتناب ناپذیر است و تا زمانیکه حا مع به طبقات استثمارگر و استثمار شونده تقسیم می شود استثمار زنان تحت عنوان فحشا و غیره وجود داشته و خواهد داشت.

به همین دلیل هم هست که سردمداران جمهوری اسلامی جهت تنویر کردن این واقعیت ذاتی نظام سرمایه داری حاکم با علم کردن موضوع صیغه در اسلام به امر فحشاء مشروعیت دینی و اسلامی داده و قانونیت بخشیده اند. در حالیکه صیغه کثیف ترین شکل مشروعیت بخشیدن به فحشا می باشد. با آگاهی از این واقعیت هم هست که صیغه یا ازدواج موقت از گذشته تا کنون در میان مردم آگاه ما عملی غیر انسانی و غیر اخلاقی و پدیده بسیار منفوری شناخته شده است. امری که پس از روی کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با وسعت یافتن تفکرات ارتجاعی مذهبی وسیعا تبلیغ شده و با دستاویز دلایل شرعی، قانونی اعلام شد و امروز با بی شرمی و گستاخی در روزنامه های خود به تبلیغ و ترویج آن می پردازند. برای نمونه در یکی از رسانه های رسمی اشان نوشته شده مردانی که به آستان قدس رضوی مسافرت می کنند و از خانواده دور هستند می توانند دختران و یا زنان سیزده ساله تا سی پنج ساله را به صیغه خود در بیاورند و نرخ های زنان با سنین مختلف در آنجا قید شده است یعنی اگر پیر مردی در سفر باشد و دختر نو جوانی را به صیغه خود در بیاورد شرعی و قانونی است امری که هر انسانی از بیان آن شرم می کند.

اگر در ایران و در زیر سلطه سردمداران جمهوری اسلامی که در واقع دلال فحشا می باشند این پدیده زشت در سراسر کشور وسیعا گسترش یافته و آنها با توسل به صیغه یا ازدواج موقت آنرا توجیه و مشروعیت داده اند، در بعضی از کشورهای اروپایی بحث بر سر قانونی کردن آن می باشد. برای نمونه در سوئیس مسئله فحشا و تن فروشی کاملاً قانونی شده و به مثابه یک حرفه با آن برخورد می شود. و یا در کشور آلمان با قانونی شدن این مسئله سالیانه چهارده میلیارد یورو به حیب دلالتان جنسی و دولت ریخته می شود. در آمدی که حاصل به تباهی کشیده شدن زندگی هزاران زن می باشد.

همانطور که گفته شد فحشاء جز ذاتی نظام های طبقاتی می باشد. برای نمونه در اروپای شرقی مشکلات به مراتب از گذشته بیشتر و بیشتر شده است و در اوکراین طبق آمار رسمی حداقل پانزده هزار نو جوان با تن فروشی خرج زندگی خود را تامین می کنند. اما در هیچ کجا دستگاه های دولتی دلائل اصلی رشد روز افزون این پدیده را توضیح نمی دهند. و گاه با این ادعا که زمانیکه مشتری نباشد زنان هم به اینکار نخواهند پرداخت از مجازات مشتریان سخن گفته می شود مثل تبلیغاتی که در این زمینه در کشورهای سوئد و نروژ اشاعه داده می شود. واقعیت این است که این دروغ پردازیها برای به انحراف کشیدن اذهان مردم است تا ریشه اصلی مسئله لاپوشانی شود. طبیعی است که برای روشن کردن و خاتمه دادن به مسئله تن فروشی که امروز در سطح جهانی قابل رویت است و در فیلیپین، تایلند، اندونزی، برزیل، کوبا، افغانستان، ایران ، لهستان، آلمان و... شدیداً رواج دارد، اول از همه باید ریشه های آن را شناخت و فهمید که چه کسانی از آن سود می برند. و اگر چنین کنیم آنگاه فوراً متوجه می شویم که این پدیده زشت حاصل فقر و بیکاری انسانها و خانه خرابی و تباهی میلیونها انسانی است که قادر به پیدا کردن کار و سیر کردن شکم خود و فرزندانشان نمی باشند. و با توسل به تن فروشی می کوشند تا برای خود ممر درآمدی دست و پا کنند که البته بخش بزرگی از این درآمد را هم واسطه ها به حیب می زنند.

بنابراین تمام اینها ریشه در اقتصاد نا برابر جامعه دارد که نتیجه سلطه مالکیت خصوصی در این جوامع می باشد. به همین دلیل هم هست که مارکسیستها همواره گفته و می گویند که برای نابودی چنین معضلی باید به شکل ریشه ای به از بین بردن مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی برخاست. و تنها با از بین بردن سیستم های طبقاتی است که فحشا و ستم جنسی بر زنان هم می تواند از بین برود. با توجه به عصری که ما در آن زندگی می کنیم و گسترش سلطه مناسبات سرمایه داری در سراسر جهان روشن است که نابودی این نظام ظالمانه که مبتنی بر مالکیت خصوصی است وابسته است به انقلابی که کل این نظام طبقاتی را از ریشه برافکند و جامعه ای آزاد و برابر شکل دهد که همه از نعم مادی موجود سود جویند و دیگر هیچ انسانی به خاطر سیر کردن شکم خود و خانواده اش مجبور به تن فروشی نشود.

اکبر نوروزی
مرداد ۱۳۹۳

طرح حذف زنان از شهرداری ،

جلوه دیگری از

سیاست زن ستیزانه

جمهوری اسلامی



معصومه آباد عضو شورای شهر تهران: "این طرح "به ارتقای حرفه‌ای خانم‌ها منجر خواهد شد ، چنانچه خانم‌ها تشکر ویژه خود را طی طوماری به ما اعلام کرده‌اند!" او تأکید کرد که این طرح فقط مختص به شهرداری نیست و "تصمیمی که در شهرداری گرفته شده است، به ارکان دولتی هم پیشنهاد شده است."

طرح به این دلیل که با کنوانسیون های بین المللی عدم تبعیض در اشتغال و حرفه مغایرت دارد ، اعلام کرده اند. وزیر کار دولت روحانی در نامه ای به شهرداری عنوان میکند که: "استحضار دارید که دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که همواره از عدالت اجتماعی در سطح ملی و بین المللی دفاع می کند، شناخته می شود و لذا صدور بخشنامه ها با توصیفی که در بالا اشاره شد می تواند موجب خدشه دار شدن این جایگاه شود و بازتاب این اقدام به نهادهای بین المللی از جمله سازمان بین المللی کار نتایج مناسبی در پی نخواهد داشت". وی در خاتمه با حالت التماس می گوید "با عنایت به موارد فوق به منظور پرهیز از ایجاد حساسیت های ناخواسته بین المللی مجدداً از شما درخواست می شود دستور فرمایید ضمن ارسال نسخه ای از بخشنامه یاد شده به این وزارتخانه نسبت به اعلام الغای آن اقدام مقتضی به عمل آورده و از طریق رسانه ها اطلاع رسانی شود."

توضیحات وزیر کار دولت روحانی به روشنی نشان میدهد که برخی از دار و دسته روحانی مثل همیشه ، نه از موضع دفاع از حقوق پایمال شده زنان بلکه در شرایط بحرانی که در آن به سر می برند ، به علت دل نگرانی از واکنش جامعه بین المللی خواستار عدم اجرای این طرح می باشند. البته چند روزی طول نکشید که پور مجدی، وزیر کشور کابینه روحانی ، جلادی که به درستی به علت نقشی که در کشتارهای زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ داشت به "وزیر مرگ" معروف است در مصاحبه با خبرگزاری فارس اعلام کرد که این طرح با "ارزش های رژیم هم خوان است و بهره وری را بالا می برد". (خبرگزاری فارس - اول مرداد ۱۳۹۳)

به دنبال علنی شدن بخشنامه زن ستیز شهرداری در مطبوعات ، وزیر آموزش و پرورش دولت روحانی نیز با حضور در شورای شهر تهران از افزایش بیشمار معلمان زن در کشور ابراز نگرانی کرد !!! شهربانو امانی ، نماینده سابق مجلس که از زنان درون حکومتی به حساب می آید ، در رابطه به اعمال محدودیت های شغلی برای زنان در شهرداری تهران و هم چنین

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی که حافظ منافع سرمایه داری وابسته و انگلی ایران می باشد امروز با بحرانی روبه روست که با توجه به وابستگی اش به نهادهایی چون بانک جهانی هر روز ابعاد شدیدتری به خود می گیرد. این نظام امروز بیش از هر زمان دیگری برای ادامه حیاتش نیازمند استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار می باشد. تحقیر زنان و نصف مرد حساب کردن آنان منجر به پائین آمدن نرخ دستمزد گشته و خارج نمودن زنان از صحنه های اجتماعی نیز یکی از ابزار های مهم برای تشدید استثمار مردان و پائین آوردن سطح دستمزد آنان می باشد که در پوشش مذهبی و حفاظت از "نهاد خانواده" صورت می گیرد.

سیاسی بین "اصلاح طلبان" حکومتی و "اصول گرایان" در مخالفت و موافقت با این طرح می باشند. اصول گرایان ضمن دفاع از این طرح، طبق معمول تحقق آن را در جهت موازین اسلامی دانسته و آن را نه حذف زنان از صحنه اجتماعی بلکه حتی در راستای "ارتقای" زنان قلمداد کردند! از جمله معصومه آباد عضو شورای شهر تهران در دفاع از این طرح گفت این طرح "به ارتقای حرفه ای خانم ها منجر خواهد شد ، چنانچه خانم ها تشکر ویژه خود را طی طوماری به ما اعلام کرده اند!" او تأکید کرد که این طرح فقط مختص به شهرداری نیست و "تصمیمی که در شهرداری گرفته شده است، به ارکان دولتی هم پیشنهاد شده است". یعنی این که عملی شدن این طرح زن ستیزانه فقط به شهرداری خلاصه نخواهد شد و بعد از شهرداری نوبت به سایر ادارات دولتی هم خواهد رسید. وی در مقابل سؤال یک خبرنگار که در ارتباط با "ارتقای حرفه ای خانم ها" پرسیده بود که خانم های مسئول دفتر، منشی و تایپیست در شهرداری پس از ارتقا ، به چه جایگاهی دست پیدا کرده اند؟ با وقاحت تمام گفت: "حالا هر کس هر جایی که بود!"

اصلاح طلبان حکومتی و دولت روحانی که همواره تلاش دارند در عرصه بین المللی ظاهری "مدرن" و "متعادل" از جمهوری اسلامی نشان دهند ، مخالفت ضمنی خود را با این

در هفته های اخیر شهرداری تهران در بخشنامه ای به مدیران ارشد زیر نظارت خود ابلاغ کرده است که "صرفاً از نیروهای کارمند مرد جهت سمت هایی مانند مسئول دفتر، منشی، اپراتور تلفن، ماشین نویس و مسئول پیگیری" استفاده کنند. به دنبال این امر و اعتراضاتی که این اقدام زن ستیزانه برانگیخت ، مجدداً قالیباف شهردار تهران ، این مهره سر سپرده نظام ، با حضور در نماز جمعه و در سخنرانی در آن جا از طرح جدا کردن زنان و مردان در شهرداری تهران دفاع کرده و بی شرمانه مدعی شد که طرح مذکور در جهت استحکام خانواده بوده و "رضایت کارکنان شهرداری را به دنبال داشته" است !!!

قالیباف که یکی از شاهکار هایش خراب کردن خانه های محرومان حاشیه نشین شهر تهران بر سر آن ها می باشد و به این طریق عامل گسترش کارتن خوابی و تحمیل این بی خانمانی به بسیاری از خانواده های تهی دست هست ، به یک باره یاد "استحکام خانواده" افتاده و وقیحانه در دفاع از بخشنامه زن ستیزانه شهرداری تهران می گوید "ما غیرت دینی داریم ، حرف ما این است که نباید اجازه دهیم یک خانم در طول زمان ، معاشرت بیشتری با نامحرمان داشته باشد تا با محرمان خود و شوهر و فرزندش، زیرا این موضوع کانون خانواده را تحت تأثیر منفی قرار می دهد". اما دروغین بودن چنین توجیهی از طرف قالیباف زمانی هر چه بیشتر عیان می گردد که بدانیم اقدام وی در خراب کردن خانه های مردم حاشیه نشین شهر تهران و در نتیجه افزایش کارتن خوابی در شرایطی است که بخش بزرگی از کارتن خواب ها را زنان بین ۲۵ تا ۴۵ ساله تشکیل میدهند و حتی مسئولان شهری خود اعلام میکنند که تعداد این زنان رو به افزایش می باشد. بنابراین، اراجیف قالیباف این پرسش را در مقابل هر انسانی قرار می دهد که به راستی چه چیزی است که "کانون" خانواده را به خطر می اندازد؟ کار کردن زنان و کمک به تأمین هزینه های کمر شکن زندگی و یا خراب کردن کاشانه محقر فقرا و فرستادن زنان به خوابیدن در خیابان ها و پارک ها و رواج کارتن خوابی!!!

در واکنش به طرح بخشنامه شهرداری تهران مردم ما شاهد صحنه سازی های

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در شرایط بحرانی کنونی با اعمال فشارهای اقتصادی - سیاسی بر زنان، قصد دارند که بار این بحران ها را هر چه بیشتر بر سر زنان زحمتکش جامعه سر شکن کنند. در عین حال آن ها در پرتو این حذف اجتماعی ، به خیال خود می خواهند زنان را از مبارزه برای احقاق حقوق پامال شده خود باز دارند. اما علیرغم همه این سیاست های سرکوبگرانه ، می بینیم که زنان ایران در ۲۵ سال گذشته ، از همان اوائل سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ، همواره در صفوف مقدم مبارزه شرکت داشته و سیاست های مرتجعانه رژیم را به ابزاری برای مبارزه و نفی کلیت این رژیم تبدیل نموده اند.

بدون شک با همه ظلم و ستم و تبعیضی که رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ بقای ننگین خود در این ۲۵ سال بر زنان ایران اعمال کرده است ، با همه طرح های مرتجعانه ای که با اتکا به فرهنگ ارتجاعی اسلامی در جامعه اعمال کرده، قادر نخواهد بود سدی در مقابل نیروی پر خروش زنان ایران و مبارزه و مقاومت آنان در کنار احاد دیگر جامعه ، برای رسیدن به جامعه ای تهری از هر گونه تحقیر و تبعیض و استثمار ایجاد کند. زنان ایران به خوبی بر این امر آگاه هستند که حتی برای برخورداری از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک شان ، نمی توانند و نباید به هیچ کدام از جناح های هیئت حاکمه اعتمادی داشته باشند. زنان ایران در راه مبارزه برای دستیابی به حقوق مساوی با مردان با پیوند مبارزاتی شان با طبقه کارگر، آرزوی مزدورانی چون قالیباف مینی به گنج خانه کشاندن آن ها را همراه با کلیت جمهوری اسلامی به گورستان تاریخ خواهند سپرد.

سارا نیکو
مرداد ۱۳۹۳

دختر و پسر مجاز نیست" بوده و خود یکی دیگر از برنامه های جداسازی جنسیتی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی می باشد. کارگزاران جمهوری اسلامی با اتخاذ چنین تاکتیک های زن ستیزانه ای در حالی که در پوشش مذهب با ابراز اراجیفی چون "غیرت دینی" و "حراست از نهاد مقدس خانواده" شرایط هر چه مشقت بار تری را بر بخش دیگری از جامعه ما یعنی زنان تحمیل می کنند، فریبکارانه می کوشند در صد بیکاری مردان را نیز کمتر از آن چه هست نشان دهند. این طرح سرکوبگرانه بدون شک اثرات زیان باری بر بخش بزرگی از زنان کارمند که تحت شرایط گرانی وحشتناک هزینه های زندگی برای تامین مایحتاج زندگی خود و خانواده شان مجبور هستند که حتی بیش از یک شغل هم داشته باشند ، در بر خواهد داشت. از طرف دیگر این طرح قطعاً باعث به گنج خانه کشاندن زنان و کم رنگ تر شدن حضورشان در صحنه های اجتماعی خواهد شد. طرحی که خود سر سپردگان رژیم هم اذعان دارند که نشان از عدم توانایی رژیم در پاسخ به بیکاری سرسام آور موجود می باشد.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی که حافظ منافع سرمایه داری وابسته و انگلی ایران می باشد امروز با بحرانی روبروست که با توجه به وابستگی اش به نهادهائی چون بانک جهانی هر روز ابعاد شدید تری به خود می گیرد. این نظام امروز بیش از هر زمان دیگری برای ادامه حیاتش نیازمند استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار می باشد. تحقیر زنان و نصف مرد حساب کردن آنان منجر به پائین آمدن نرخ دستمزد گشته و خارج نمودن زنان از صحنه های اجتماعی نیز یکی از ابزار های مهم برای تشدید استثمار مردان و پایین آوردن سطح دستمزد آنان می باشد که در پوشش مذهبی و حفاظت از "نهاد خانواده" صورت می گیرد.

ابراز نگرانی وزیر آموزش و پرورش از تعداد زیاد معلمان زن ، با اشاره به علت اصلی این گونه زن ستیزی در رژیم جمهوری اسلامی ، اظهار داشت که "حل مشکل بیکاری در کشور با ایجاد ممنوعیت برای زنان شاغل حل نمی شود." (تابناک - ۱۸ تیر ماه ۱۳۹۳)

در این میان فمینیست های اصلاح طلب که همواره نقش جاده صاف کن را برای دولت ایفا می کنند نیز مخالفتی مشابه با اصلاح طلبان به این طرح نشان داده اند. ، آزاده دواچی در سایت مدرسه فمینیستی، این طرح را نتیجه ایدئولوژی "اقتدار گرایان" بر نقش زنان در خانه و خانواده می بیند و با همین سطحی نگری ، سؤال می کند که "چرا مسئولان به جای فراهم کردن امکانات برابری شغلی، تحصیلی و اقتصادی برای زنان، بیشتر به حذف آنان روی می آورند!!؟" نویسنده البته به روی خود نمی آورد که خود این طرح و طرح های مشابهی که در جهت تفکیک جنسیتی در طول حیات جمهوری اسلامی بر زنان ایران تحمیل گشته است اتفاقاً با انگیزه خارج کردن زنان از صحنه های اجتماعی طرح گشته و یکی از راه کارهای مهم رژیم برای مقابله با بیکاری و بحرانی است که گریباننش را فرا گرفته است، امری که همواره با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی توجیه می شود.

طرح جدید شهرداری تهران یکی از نمودارهای طالبانیزه کردن جامعه و مکمل اقداماتی نظیر جدا کردن نیمکت ها در پارک های عمومی، ایجاد پارک های "شهربانو" مختص زنان و طرح سرکوبگرانه موسوم به "منشور اخلاقی" در فضای دانشگاه ها که بر اساس آن "اختلاط بین

گزارشی از نمایشگاه عکس در وین در افشای جنایات دولت اسرائیل در غزه !



روز چهارشنبه ۲۰ آگوست ، در اعتراض به کشتار های وحشیانه مردم در غزه و افشای جنایات دولت اشغالگر اسرائیل علیه خلق فلسطین ، نمایشگاه عکسی در منطقه Mariahifer, strasse. - Bundeslanerplatz شهر وین اتریش برگزار شد. این نمایشگاه که با فراخوان فعالین چریکهای فدائی خلق در وین و در جهت افشاکاری علیه سیاست های ددمنشانه دولت اسرائیل و اعلام همبستگی با خلق ستمدیده فلسطین سازمان داده شده بود ، از ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر ادامه داشت. در این مدت ، اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با جنایات دولت اسرائیل در غزه که به آلمانی ترجمه شده بود ، در بین مردم توزیع گشت. هم چنین همین اعلامیه پنج بار در فواصل مختلف برای بازدید کنندگان و عابرین خوانده شد که با استقبال و حمایت اکثر آن ها روبرو می شد. در طول برگزاری نمایشگاه، برخی از بازدید کنندگان با تکیه بر ماهیت و سیاست های حماس می کوشیدند که این جریان را عامل فجایعی قلمداد کنند که دولت اسرائیل در مقابل چشم جهانیان در غزه شکل داده است که در پاسخ به چنین نظراتی ، سازمان دهندگان و مدافعین نمایشگاه توضیح می دادند که اولاً ارتجاعی بودن حماس ، جنایات اسرائیل علیه خلق فلسطین را توجیه نمی کند و در ثانی حماس قبلاً وجود نداشته و در دهه های اخیر شکل گرفته ، در حالی که صهیونیسم اسرائیل ۶۰ سال است که با اشغال سرزمین فلسطین ، به کشتار مردم فلسطین دست زده و در واقع قتل و جنایت جزء ذاتی آن می باشد. نمایشگاه عکس ۲۰ آگوست با نشان دادن صحنه های گوناگونی از جنایات دولت اسرائیل علیه خلق فلسطین در حد خود گام مثبتی در افشای نسل کشی ددمنشانه دولت اشغالگر اسرائیل در فلسطین بود که توانست به حق ، خشم مردم شهر وین و در واقع هر انسان آزادیخواهی را علیه آن همه قساوت و خونریزی برانگیزد.

هر چه مستحکم تر باد همبستگی مبارزاتی خلق های جهان با خلق فلسطین !
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در وین - اتریش

۲۱ آگوست ۲۰۱۴

است. درحالی که قیمت برده درسال ۱۸۵۰ معادل ۴۰ هزار دلار امروز بوده.

بیشترین تعداد برده های مدرن در هندوستان، بخصوص در معادن شمال هند به سر می برند. و این واقعیت را انتشار گزارشهای گوناگونی در چارچوب خود نظام حاکم نیز تأیید می کند. اما برده داری مدرن نه تنها در کشورهای مثل ازبکستان و هند و ...، بلکه در ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا نیز رواج دارد. به طوری که به عنوان مثال می بینیم که با وجود قوانین متعدد و به اصطلاح منشور حقوق بشر، در آمریکا تعداد قربانیان برده داری بیش از قربانیان قتل است.

در آمریکا و اروپا، بیشترین قربانیان برده داری را کارگران مهاجر (و اکثراً زنانی) تشکیل می دهند که به امید رهایی از شرایط استثمارگرانه کشورهای زادگاه خود و یافتن زندگی ای آسوده تر، از طرق غیرقانونی به آمریکا و اروپا رفته اند اما قادر به پرداخت بدهی خود به قاچاقچیان انسان نبوده و وادار به بیگاری (و یا تن فروشی) برای آنها شده اند.

دولت های امپریالیستی در سالهای اخیر به سرپوش گذاشتن بر این واقعیت پرداخته و وجود برده داری مدرن در کشورهای خود را کتمان کرده و آن را پدیده ای مختص به کشورهای آسیایی و اروپای شرقی جلوه می دهند. در چهارچوب چنین تبلیغات ریاکارانه ای، دولتهای امپریالیستی خود را ناجی و پشتیبان برده ها جا می زنند. به عنوان مثال پارلمان اروپا در سال گذشته ادعا نمود که یک قرارداد تجاری با ازبکستان را به دلیل استفاده از کودکان کار در روند تولید، تصویب نمی کند. درحالی که چنین عملکردی می تواند بیشتر نتیجه رقابت های تجاری میان سرمایه داران مختلف باشد تا حمایت از کودکان کار یا برده های مدرن. مثلاً کشور انگلستان خود یکی از بازارهای پررونق برده داری است. به طوری که خود نهاد های وابسته به دولت انگلستان نیز به این مسئله اقرار کرده اند. به عنوان مثال کمیته پارلمانی انگلستان که مسئول مبارزه با این پدیده است، گزارشی مبنی بر گسترش و تسهیل هرچه بیشتر برده داری مدرن در انگلستان، منتشر کرد. بر اساس این گزارش رسمی، قوانین صدور ویزا در انگلستان به باز شدن دست کارتل های بزرگ برده داری در این کشور منجر شده است.

در ماه اپریل ۲۰۱۴ نیز گزارشی توسط دیدبان حقوق بشر منتشر شد که در آن (با استناد به شهادت چندین زن کارگر مهاجر که در خانه های ثروتمندان انگلیسی مورد آزار جسمی و تجاوز و ... قرار گرفته اند) انگلستان یکی از بدترین کشورها در زمینه این پدیده ضدانسانی معرفی شده است. (۲)



شود. بر اساس دستورات دولت، هر فرد ملزم به برداشت ۶۰ کیلو پنبه است که کاستی آن نیز از طریق کاهش حقوق فرد جبران می شود.

تا کنون گزارشهای متعددی در باره شرایط کار و اقامت در مزارع ازبکستان، به عنوان شرایطی شدیداً "غیرانسانی و زیانبار" منتشر شده اند. خبرهای متعدد مبنی بر کشته شدن برده های مدرن (بخصوص کودکان) در این مزارع درستی این گزارشها را تأیید می کنند. بیشتر کسانی که در این مزارع دچار حوادث می شوند کودکان هستند که یا زیر آوار بارهای پنبه و یا در تصادف با ماشین های کشاورزی در مزرعه کشته می شوند.

استثمار شدید و بیگاری گرفتن از مردم توسط دولت ازبکستان تنها یکی از جلوه های کثیف برده داری مدرن در عصر امپریالیسم می باشد. علاوه بر مثال بردگان در مزارع ازبکستان، برده داری مدرن به شکل های گوناگون دیگری نیز، از قاچاق بردگان جنسی گرفته تا کارگران اجباری و یا اجاره ای، در سراسر جهان رایج است. بر اساس گزارش های متعددی که در کشورهای مختلف توسط مؤسسه های مدافع حقوق بشر که معمولاً به نحوی آگاهانه تمام حقیقت را منعکس نمی کنند، منتشر شده، بیش از ۳۰ میلیون انسان (بیش از دو برابر تعداد افرادی که تخمین زده شده که در عصر تجارت برده داری از آفریقا و از مسیر اقیانوس اطلس به آمریکا منتقل شدند) در ۱۶۲ کشور در شرایطی مانند بردگان به کار و زندگی مشقت بار وادار شده اند. این آمار مقایسه ای نشان دهنده افزایش شدید ظلم و ستم و استثمار در دوران امپریالیسم است. (۱) اگر به این آمارهای مقایسه ای، قیمت برده را نیز اضافه کنیم، آنگاه به جلوه ای از عمق فاجعه در دوران امپریالیسم پی می بریم. بر اساس یکی از گزارشهای سازمان "برده ها را آزاد کنید" امروزه قیمت متوسط یک برده ۹۰ دلار

در عصر کنونی که مشخصه عمده آن سلطه امپریالیستی بر جهان است، ظلم و ستم بر طبقات محروم هر روز اشکال نوینی به خود می گیرد که "برده داری مدرن" یکی از کثیف ترین جلوه های آن می باشد.

این پدیده در سالهای اخیر از طریق انتشار اخبار مربوط به کشته شدن کارگران اجباری در مزارع ازبکستان هر چه بیشتر وارد رسانه های عمومی شده و توجه مردم جهان را در رابطه با اشکال و شدت استثمار کارگران و زحمتکشان توسط نظام گندیده سرمایه داری هر چه بیشتر به خود جلب کرده است. ازبکستان یکی از کشورهای است که در آن برده داری مدرن توسط دولت نیز انجام می شود. دولت ازبکستان بیگاری گرفتن از شهروندان خود را به اسم "خدمت ملی" توجیه می کند. اما واقعیت این است که دولت ازبکستان حامی طبقه سرمایه دار ظالم این کشور و مورد نفرت کارگران و زحمتکشان و توده های مردم آن کشور می باشد. در چنین شرایطی "خدمت ملی و داوطلبانه" جز ادعای فربکارانه ای برای پوشاندن استثمار وحشیانه مردم توسط طبقه حاکم نیست.

هر سال در فصل برداشت پنبه، دولت ازبکستان بیش از یک میلیون از شهروندان خود را (از نوجوانان دبیرستانی و دانشجو گرفته تا معلم و کارمند و پرستار و ...) به مزارع می فرستد و آنها را وادار می کند که بدون هیچ دستمزدی به کار طاقت فرسا و طولانی بپردازند و شبها را نیز در آلودگیهای با شرایط بسیار بد بهداشتی به سر ببرند. دولت ازبکستان از اوایل ماه سپتامبر تا ماه نوامبر با صدور بخشنامه هایی به ادارات و مدارس و بیمارستان ها و غیره، سیه ای را برای فرستادن افراد به مزارع مشخص می کند. اگر کسی از شرکت در کار اجباری در مزارع خودداری کند، مقداری از حقوق او کاسته شده و یا حتی به جرم سرپیچی از "وظایف ملی" از محل کار خود اخراج می

ریشه اصلی، یعنی جز با برانداختن انقلابی سیستم سرمایه داری، نمی توان از شر این ظلم و ستم باورنکردنی، برای همیشه رهایی یافت.

مریم- مرداد ۱۳۹۳

زیرنویسها:

(۱) تخمین زده شده که تعداد بردگانی که از قرن شانزدهم میلادی تا زمان ممنوعیت برده داری در سال ۱۸۰۷، از آفریقا به آمریکا و حوزه دریای کارائیب منتقل شدند، حدود ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده است.

(۲) بر اساس گزارش نامبرده، سالانه حدود ۱۵ هزار کارگر مهاجر که عمدتاً از کشورهای حوزه خلیج فارس (همراه با خانواده های عرب) به انگلستان می آیند و بسیاری از آنها مورد آزار جسمی و جنسی و بیگاری و آزارهای دیگر قرار می گیرند. چندین نفر از آنها شهادت داده اند که پاسپورت هایشان توسط صاحب کارها نگه داشته شده و در خانه ها حبس گشته و وادار به کار بدون دستمزد شده اند. درواقع عرب های ثروتمند سیستم ظالمانه کشورهای خود که به اسم "کفالت" مشهور است را آزادانه در انگلستان هم اجرا می کنند.

گروه ها و مؤسسه های متعددی که در چارچوب نظام حاکم در زمینه مقابله با قاچاق انسان (و برده داری مدرن) فعالیت می کنند (و گاه و بیگاه در این رابطه فعالیت هایی را نیز سازمان می دهند) راه های مختلفی را برای پیشگیری یا مبارزه با این پدیده ارائه می دهند. اما بخاطر ماهیت خود این سازمانها و چارچوبی که به فعالیت در آن محصور می باشند، هیچکدام نمی توانند راه حلی اساسی و ریشه ای برای برکندن پدیده زشت و استثمارگرانه بردگی مدرن ارائه دهند. به عنوان مثال گروه "قاچاق را متوقف کنید" در قرقیزستان به کودکان خیابانی می آموزد که چگونه علایم هشداردهنده را بشناسند تا بتوانند از ربوده شدن خود و وادار شدن به دزدی و گدایی جلوگیری کنند. و یا برخی گروه های حامی حقوق بشر برای تحریم کالاهایی تلاش کرده اند که با کار اجباری (مانند کار اجباری در مزارع پنبه ازبکستان) و برده داری تولید شده اند.

واقعیت این است که سیستم اقتصادی حاکم بر جهان یعنی نظام سرمایه داری، به دلیل سودجویی و استفاده از نیروی کار ارزان و حتی مجانی، تولید کننده و منشاء برده داری مدرن است و جز با نابود کردن

یکی دیگر از کشورهای امپریالیستی که در آن بردگی مدرن رواج دارد، کشور آلمان است. برده های مدرن در آلمان کارگرهایی هستند (که تعدادشان حدود یک و نیم میلیون نفر تخمین زده شده) که با وعده های توخالی از اروپای شرقی به شرکت های تولیدی (به خصوص تولید محصولات گوشتی) در آلمان فرستاده شده اند. آنها در آلمان در شرایط کار و زندگی بسیار نامطلوبی مانند بردگان به سر می برند. در آلمان (و دیگر کشورها) نظارت موثری بر اجرای مقررات حداقل دستمزد برای کارگران مهاجر، و یا بازرسی شرایط محیط کار و زندگی آنها وجود ندارد.

در همین رابطه بر اساس یک گزارش دیگر، یکی از کمیسیون های اتحادیه اروپا (به نام "کمیته امور جنایی" (CRIM-Komitees)؛ اعتراف کرد که در کشورهای اتحادیه اروپا حدود ۸۰۰ هزار "برده مدرن" زندگی می کنند و بیش از یک چهارم این افراد مورد سوءاستفاده های جنسی قرار می گیرند. باندهای قاچاق انسان در اروپا سالانه حدود ۲۵ میلیارد یورو درآمد دارند و درآمد آنها در فروش اعضای بدن و قاچاق حیوانات وحشی در حال انقراض نیز حدود ۲۶ میلیارد یورو است.

حیدر عمو اوغلو، کمونیست برجسته ایران ... از صفحه ۱۴

این رژیم تروریست و تروریست پرور، در شرایطی مبارزات و تاکتیک های حیدر عمو اوغلو را تروریستی میخواند که این تاکتیک ها ضرورت زمان و جزئی از روند انقلابی بود که علیرغم همه فراز و نشیب هایش سرانجام شاه قاجار را مجبور به پذیرش مشروطیت نمود. دستگاه تبلیغاتی سرا پا دروغ پرداز جمهوری اسلامی به جای این که تاثیر تلاش انقلابیون مشروطه در رساندن اتابک اعظم (امین السلطان) به سزای اعمالش در روند انقلاب را نشان دهد که با سرکوب گری شدید، منفور توده ها بوده و آن ها آرزوی نابودی او را داشتند و مرگش در صفوف ضد انقلاب ترس و وحشت بسیار ایجاد نمود، انقلابیون مشروطه را تروریست خطاب می کند تا با توجه به بار منفی ای که تروریسم به خصوص در این دوران پیدا نموده چهره انقلابیون مشروطه را خدشه دار نماید. یا در مورد شجاع نظام حاکم مرند که یکی از ظالم ترین فتودال های محل و از مخالفین سرسخت مشروطه و یکی از دژخیمان توده های آذربایجان بود که به دست انقلابیون آن دوران به سزای اعمالش رسید، مبلغین جمهوری اسلامی به دفاع از چنان جنایتکارانی بر می خیزند تا هم چون همیشه نشان دهند که یار و یاور ستمگران و جلادان بوده و می باشند. در حالی که مجازات آن دژخیم توسط انقلابیون تأثیر به سزایی در بالا بردن روحیه مبارزاتی مردم داشت.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی که از همان بدو شکل گیری ننگینش برای به شکست کشاندن انقلاب و روحیه مبارزاتی کارگران، زحمتکشان و انقلابیون، به شدیدترین شیوه های سرکوب و شکنجه روی آورده و ترورها و کشتارهای دهه ۶۰ اش هرگز از حافظه مردم ما پاک نخواهد شد و مردم ما هرگز این جنایات و این ترورها را فراموش نخواهند کرد، برای تطهیر چهره جنایتکار خود، پز مخالفت با خشونت هم به نام جناح به اصطلاح اصلاح طلب به خود گرفته و در چنین قالبی می کوشد همه چهره ها و انقلابیون تاریخ کشور ما را تخطئه نموده و محبوبیت شان را در نزد جوانان و تاثیر گذاری آن ها بر روی نسل جوان را کم رنگ سازد.

در چنین چهارچوبی است که دستگاه تبلیغاتی رژیم برای درهم شکستن و نابودی هر امیدی به مبارزه، به دروغ پردازی و لجن پراکنی علیه کمونیست های انقلابی و مبارزات آن ها پرداخته و می پردازد. در پی این سیاست ارتجاعی است که این رژیم توسط خودفروخته گان خود، گروهی از مرتجعین هم آوازی که نوکر صفته از این رژیم دفاع میکنند به رفیق حیدر عمو اوغلو، این انقلابی کبیر و افتخار خلق ترک و کارگران و زحمتکشان ایران، لقب تروریست می دهد، عنوانی که در نظر هر فرد انقلابی چیزی جز بروز منتهای فرومایگی و جبن این رژیم جلوه نمیکند.

روشن است که چنین برخوردی با حیدر عمو اوغلو فقط در چارچوب سیاست های ارتجاعی این رژیم می گنجد که برای بقای نامیمون اش دست به هر فریبی میزند. اگر سیاست های این رژیم به نحو واقعی تفسیر شوند آن گاه فاجعه هایی که زندگی توده ها را در بر گرفته است آشکار میشود که از حدیرون است و عاملین این فجایع که به نوبه خود فاجعه ای هستند، عاملینی هستند که با نفرت انگیز ترین و پلیدترین و سنگدلانه ترین و رذیلانه ترین وسائل به حکومت خود ادامه میدهند، عاملینی که میلیون ها نفر را به وحشیانه ترین شکل استثمار نموده و به وسیله بیکاری به ورطه فقر کشانده و در زیر ظلم و ستم محبوس ساخته اند. عاملینی که جز از راه ریشه کندن آن ها، چاره ای برای توده ها جهت رسیدن به آزادی باقی نمانده است.

عبداله باوی- اوت ۲۰۱۴

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

او مبارز خستگی ناپذیری بود که به اهمیت عظیم تنوری انقلابی مارکسیسم واقف بوده و وظیفه انقلابی خود را با فعالیت در میان توده‌ها و تشکیل حزب کمونیست ایران (اجتماعیون - عامیون) بدون وقفه انجام داده بود. حیدر عمو اوغلو با کار در کارخانه‌های مختلف با هدف تماس با کارگران، فعالیت‌های مبارزاتی خود را پیش می‌برد. او هم چنین در جنبش برای مشروطیت کوشا بوده و یکی از انقلابیونی بود که با تلاش‌های شان شاه قاجار (مظفرالدین شاه) را مجبور به امضای فرمان مشروطیت کردند. حیدر عمو اوغلو همچنین یکی از آغازگران جنبش کمونیستی در ایران بود که وظیفه انقلابی‌اش را در این زمینه با کمال حسن نیت به انجام می‌رسانید و در مبارزات توده‌ها در شهرها و مناطق مختلف به عنوان یک انقلابی شرکت میکرد.

با توجه به این واقعیت که ارتجاع از فعالیت‌های او غافل نبوده و هر لحظه زندگی او در خطر بود، اما هرگز هیچ وقفه‌ای در فعالیت‌های او ایجاد نشد. او بارها مجبور شد که از ایران خارج شود ولی دست از مبارزه نکشید تا آن که سر انجام در ملاسرای گیلان در حالی که برای حل اختلافات و تضادهای کمونیست‌ها و طرفداران میرزا کوچک خان در جنبش گیلان در تلاش بود و می‌کوشید بین احسان الله خان و میرزا کوچک خان و عناصر دور و بر وی اتحادی ایجاد کند ولی متأسفانه در محل نشست توسط نیروهای میرزا کوچک خان محاصره شد و علیرغم مبارزه دستگیر و در مسجد قریه زندانی و سپس تیر باران شد.

آن چه که امروز بیش از هر چیز دستگاه دروغ پرداز جمهوری اسلامی را وا داشته تا این چنین زبونه و نفرت انگیز با این انقلابی بزرگ برخورد کنند نه تنها شخصیت انقلابی و آوازه‌اش در پیگیری امر انقلاب می‌باشد بلکه هم چنین اشکال و تاکتیک‌های مبارزاتی است که رفیق حیدر مبتکر آن‌ها بود. حیدر عمو اوغلو در مبارزه‌اش، در آن شرایط خاص، به مبارزه مسلحانه نه به عنوان خشم و غضب آتشین یک روشنفکر بلکه به عنوان شکلی از مبارزه که راهگشای امر انقلاب بود می‌نگریست، امری که پیوند فعالیت انقلابی با نهضت کارگری نو پای آن زمان را مستحکم تر می‌نمود؛ و این همان چیزی است که جمهوری اسلامی را به خشم آورده و دستگاه تبلیغاتی وی را وا داشته با تروریست خطاب کردن این کمونیست بزرگ، وی را به خیال خود بی‌اعتبار کند.



حیدر عمو اوغلو، کمونیست برجسته ایران در مسلخ دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی!

(یکی از نمونه‌های ردیالنه تبلیغات قلم به مزدان جمهوری اسلامی بر علیه قهرمانان ملی)

جریک‌های مخفی استخبار (4) حیدر عمو اوغلی؛ جنایت در دو نهضت

جریک‌های مخفی استخبار (4)

نامی که یوک باروت و ترور می‌داد

"حیدرخان عمو اوغلی" گرچه به این نام مشهور است اما چندین نام و لقب داشت؛ او در زمان خود به حیدر "جراغ برقی"، "کمونیست" و "بمب‌ساز" نیز شهرت یافت. با این حال، نام او هیچ کدام از اینها نبود، نام ایرانی او "خداداد" و نام روسی او "تاری ویردیوف" بود.



مرحله گنبدیگی خود یعنی امپریالیسم شده بود، جنبش کارگری گام‌های بزرگی در راستای سازمان‌یابی کارگران برداشته و جنبش‌های آزادی بخش در چندین کشور آسیایی و آفریقایی شکل گرفته بودند. در این دوره بود که حیدر عمو اوغلو هم چون یک کمونیست صدیق و راستین با آگاهی بر این که یگانه شیوه شایسته و معقول در مبارزه با ارتجاع، سازمان دادن انقلاب است، به مبارزه دست زد. درک این نکته حائز اهمیت خاصی است چرا که در آن زمان سازمان‌ها و احزاب کمونیست در اروپا وارد مرحله جدیدی از مبارزات شده بودند که به دو دستگی انقلابیون و سازشکاران منتج شده بود و سازشکاری موقعیت مسلطی در این جنبش کسب نموده و در همه جا شاهد تاثیر این روند بر فعالیت احزاب کمونیست بودیم. آری در چنین دورانی حیدر عمو اوغلو با پایداری بر اصول مارکسیسم بر امر انقلاب پای می‌فشرد. در چنین شرایطی مردم ایران در چهارچوب مناسبات فئودالی و زیر سرنیزه استبداد شاهان قاجار در فقر و نداری دست و پا می‌زدند و نمایندگان فئودالیسم از ترس انقلاب، خود را به امپریالیسم فروخته بودند. چنین شرایط خود ویژه‌ای، مبارزه قطعی برای پایان دادن به استبداد و نابودی فئودالیسم را می‌طلبد. حیدر عمو اوغلو در چنین اوضاعی می‌خواست که اکثریت توده‌ها بر آشتی ناپذیری منافع خود با منافع طبقه ملاکان و در راس آن‌ها دستگاه حاکمه آگاه شده و برای انهدام این طبقه بکوشند و در پی این هدف لحظه‌ای از مبارزه باز نماند. رفیق حیدر عمو اوغلو میدانست که در شرایط فقر و عقب ماندگی توده‌ها که از ضروریات بقای استبداد بود، طبقه کارگر نمیتواند به صورت یک طبقه آگاه درآید مگر این که یک گروه پیشاهنگ با آگاهی طبقاتی وجود داشته باشد تا آن‌ها را به اسلحه سوسیالیسم مجهز نموده، آن‌ها را متحد کرده و در مبارزه رهبری نماید. و به همین دلیل وی در حالی که در جنبش ضد فئودالی مشروطیت فعالانه شرکت می‌کرد لحظه‌ای از تلاش برای تشکیل حزب کمونیست باز نمی‌ماند.

اخیرا نشریه مهرنامه (شماره ۲۶) جهت خدشه دار نمودن چهره یکی از رهبران انقلاب مشروطیت و یکی از برجسته ترین کمونیست‌های ایران یعنی حیدر عمو اوغلو، با درج مطلبی او را با وقاحتی که تنها از چنین قلم به مزدانی بر می‌آید، یک تروریست قلمداد نموده است. واقعیت این است که حیدر عمو اوغلو نه تروریست بلکه کمونیست راستینی بود که همه وجود خود را وقف رهایی کارگران و توده‌های ستمدیده از زیر بار ظلم و ستم نموده بود.

حیدر خان عمو اوغلو (تاروردی) که از ۶ سالگی همراه خانواده به روسیه مهاجرت کرده بود (۱۸۸۶) از شانزده سالگی به مبارزات سیاسی روی آورده و در همین زمان بنا به یادداشت‌های خودش در محفل مارکسیستی آمایاک آوانسیان که بازرس دبیرستان بود به مطالعه متون مارکسیستی و از جمله کاپیتال مارکس پرداخت و در ادامه با کمونیست‌های بزرگی چون ژوزف جوگاشوویلی (استالین)، میخاشکایا، سرگواورزه نیکیدزه و غیره در ارتباط قرار گرفت. در همین ایام یعنی ۱۹۰۵ از شرکت در محافل مارکسیستی و بحث و تبادل نظر قدم فراتر نهاده و وارد حزب سوسیال دمکرات روسیه گردید. او با نریمانوف که از انقلابیون روس بود شروع به همکاری کرده و بعد از تشکیل "اجتماعیون - عامیون" در میان کارگران ایرانی که در روسیه کار میکردند شروع به فعالیت نمود و با رهنمود همین تشکیلات، با کمک انقلابیونی چون علی مسیو، "اجتماعیون - عامیون" تبریز را تشکیل داد. با همکاری مستقیم او بود که "اجتماعیون - عامیون" دسته مجاهدان را در تبریز پدید آوردند و انجمن سری به نام "مرکز غیبی" برپا کردند که رشته‌ی رهبری این جریان را در دست داشته باشند.

نگاهی به دوران سیاسی‌ای که حیدر عمو اوغلو علیه استبداد و برای آزادی رنجبران شروع به مبارزه کرد خود نشان دهنده دوره خاصی از تاریخ این کشور می‌باشد. در شرایطی که سرمایه‌داری در اروپا وارد

آتش افروزی امپریالیست ها در کردستان عراق !



ظهور دار و دسته جنایتکار داعش که دستاویزی جهت سرازیر شدن هر چه بیشتر سلاح های مرگبار امپریالیست ها به منطقه خاورمیانه شده ، بار دیگر به روشنی نشان می دهد که قدرت های غربی از علم کردن بنیاد گرایی اسلامی و دمیدن بر جثه نحیف داعش چه خواب هائی برای این منطقه دیده اند و چگونه با

دمیدن بر آتش بحران و شعله ور کردن جنگ در جهت اهداف استراتژیک خود گام بر می دارند. آن ها از یک سو جنگ و ناامنی و کشتار راه می اندازند و از سوی دیگر با کمک دستگاه های تبلیغاتی شان به عنوان ناجی مردم وارد صحنه شده و در حالی که مردم ستمدیده را به قتلگاه می فرستند، سعی می کنند خود را در نظر مردم فرشته نجات جلوه دهند. در چهارچوب همین سیاست ریاکارانه و جنایتکارانه است که آتشی که امپریالیست ها و مزدوران شان مدت هاست در سوریه و عراق بر پا کرده اند ، هر روز شعله ور تر گشته و مناطق و مردم بیشتری را در شعله های خود می سوزاند. امروز شعله های این آتش بیشتر از قبل کردستان عراق را در می نوردد و جان و زندگی مردم ستمدیده این منطقه را می سوزاند.

اگر تا دیروز مردم کردستان سوریه آماج یورش های وحشیانه دار و دسته های اسلام گرا قرار داشتند و محاصره جنایتکارانه شهر "کوبان" در این منطقه جلوه بارزی از وحشیگری های داعش بود، امروز این دار و دسته جنایتکار قلمرو کردستان عراق را نیز مورد حمله قرار داده اند تا جایی که خبرگزاری ها از نزدیک شدن نیرو های داعش به اربیل مرکز قلمرو دولت خودگردان کردستان عراق خبر می دهند. این امر در شرایطی که دامن زدن به عفریت جنگ در عراق نیاز مبرم امپریالیست های غرب می باشد منجر به ارسال تسلیحات از سوی دولت های امپریالیستی به منطقه و فروش اسلحه به دولت "اقلیم" کردستان برای مقابله با خطر داعش شده است. گزارشات مربوط به ارسال اسلحه از طرف آمریکا، انگلستان و فرانسه به این منطقه قبل از هر چیز انعکاس بحرانی شدن هر چه بیشتر اوضاع منطقه و در نتیجه تاخت و تاز قدرت های امپریالیستی ای ست که از عواقب این بحران سود می برند.

در چنین شرایطی است که ناگهان امپریالیسم آمریکا و شرکایش طرفدار حقوق اقلیت ها شده و تحت نام دفاع از حقوق آن ها در صدد بر آمده اند که دولت خودگردان کردستان را به سلاح های مرگبار خود مسلح نمایند و اصلاً هم به روی خود نمی آورند که اولاً این هیولا را خودشان پرورانده و به جان مردم منطقه انداخته اند و ثانیاً چرا وقتی که مردم کوبان در محاصره آدم خواران داعش قرار داشتند و داعش حتی سلاح شیمیائی هم علیه آن ها به کار برد ، آن ها یاد حقوق مردم گرد نیفتادند؟ هنوز خون مردم مبارز کوبان سوریه بر خاک کردستان خشک نشده بود که با حمله داعش به سنجار، اقلیت ایزدی ساکن این منطقه زیر تیغ شمشیر "خلیفه" مخلوق امپریالیسم رفت و آن ها فجایعی در این دیار آفریدند که زبان از توصیف آن قاصر است. چرا در این مورد آمریکا و امپریالیست های اروپائی به فکر مقابله با داعش نیفتادند و چرا در کشور های خود با داعشی های تروریست و جنایتکار علناً هم چون شهروندان عادی برخورد می کنند و انگار نه انگار که آن ها به عنوان تروریست حتی امنیت خود مردم اروپا را به خطر انداخته اند!

خلقه های مبارز!

واقعیت این است که نظام سرمایه داری را بحران فرا گرفته است و قدرت های جهانی برای مقابله با این بحران راهی که در مقابل خود قرار داده اند این است که اولاً با ایجاد ناامنی و بحران، جنگ راه بیندازند و در حالی که از این شرایط جنگی برای فروش سلاح های مرگبار خود سود می جویند مناطق نفوذ خود را در رقابت با قدرت های امپریالیستی دیگر گسترش داده و در حالی که بازار های قبلی را دو چندان می چایند ، بازار های جدیدی برای خود دست و پا کنند. ثانیاً همین قدرت های ضد خلقی با خلق کردن و تغذیه و تسلیح دار و دسته های فاشیست و جنایتکاری نظیر داعش و انداختن آن ها به جان توده های تحت ستم می کوشند تا هر گونه حرکت انقلابی و جنبش ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری خلق های تحت ستم را سرکوب کرده و یا به حاشیه

رانده و مقهور آتش افروزی های مزدوران اسلامی خویش نظیر داعش سازند. هم چنین وجود و تقویت داعش و ایجاد پوشش تبلیغاتی و فضا دادن به این دار و دسته و جنایات ددمنشانه آن ها در منطقه و نفعی که این جنایات در قلب و روح توده های تحت ستم می آفریند ، زمینه ای است که امپریالیست ها و در رأس آن ها آمریکا چهره ضد خلقی خویش به عنوان دشمن اصلی خلق های تحت ستم منطقه را در پشت ریش جنایتکاران داعشی و سایر جریانات اسلامی وابسته و ارتجاعی پنهان کنند. با فهم این واقعیات است که می توان جهت و ماهیت تضادهای کنونی در منطقه را درک کرد و متوجه شد که تبلیغات کنونی امپریالیست ها و دفاع مسخره شان از "حقوق انسانی" اقلیت های تحت ستم و به طور مشخص از خلق کرد فاقد هر گونه اصلیتی بوده و اتفاقاً تجربه نشان داده که راه رهائی مردم منطقه از جنگ و خونریزی و ستم بر اقلیت ها منوط به نابودی سلطه امپریالیسم بر منطقه و زدن ریشه دار و دسته های رنگارنگ ضد انقلابی وابسته به امپریالیسم است. به همین دلیل هم باید کوشید تا با افشای چهره و نقش امپریالیسم در تشدید بحران جاری در منطقه از هر فرصتی برای سازماندهی مبارزه توده ها علیه سلطه جهانی امپریالیست ها و مزدوران شان سود جست. راه رهائی از وضع نکبت بار کنونی تنها وابسته به تلاش برای شناخت دشمنان مردم در هر لباسی و نابودی آن ها به دست پرتوان توده هاست. توده های انقلابی در شرایط جهانی ای که بدست امپریالیسم آمریکا و شرکاء در منطقه خاورمیانه به وجود آمده نباید اجازه دهند که در جنگ بین نیروهائی که سرشان به امپریالیست ها وصل است ملعبه دست آن ها شده و به قتلگاه فرستاده شوند بلکه باید راه مستقل خود، راه مبارزه با دشمنان شان را در پیش گیرند و به این واقعیت آگاه باشند که تنها تحت یک رهبری انقلابی است که قادر به رسیدن به آزادی خواهند بود.

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیرش!
پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای تحت ستم جهان!
نابود باد امپریالیسم!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران
۲۴ مرداد ۱۳۹۳ - ۱۵ آگوست ۲۰۱۴

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای تحت ستم جهان!

اشرف دهقانی

چریکهای فدائی خلق

"چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" (قسمت پنجم)

خوانندگان گرامی!

بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار

این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش پنجم این کتاب می باشد با عنوان "رفرم های شاهانه، حزب توده و شرایط عینی انقلاب". بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد: <http://www.siahkal.com>

رفرم های شاهانه، حزب توده و "شرایط عینی انقلاب"

از سال ۱۳۳۶، "کمیته مرکزی" حزب توده از طریق رادیونی به نام "پیک ایران" که در اروپای شرقی قرار داشت به کار تبلیغی و ایده پراکنی برای جامعه ایران با جهت گیری ممانعت از رشد جنبش انقلابی در ایران، مشغول بود. حزب توده بر اساس تحلیل خود از "انقلاب سفید" شاه و از اصلاحات ارضی (شاهانه)، مطرح می کرد که وظیفه روشنفکران انقلابی دیگر آن نیست که توده ها را به صحنه مبارزه انقلابی بکشانند، چرا که با تغییراتی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران در اثر اصلاحات ارضی به وجود آمده، شرایط مادی زندگی توده ها به نفع آنها تغییر یافته و در نتیجه شرایط عینی برای انقلاب از بین رفته و توده ها دیگر "بالقوه" (به قول رفیق مسعود احمدزاده)، حاضر نیستند که "بار انقلاب ضد امپریالیستی را حمل کنند".

در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک (صفحه ۳۹ قطع جیبی)، رفیق احمدزاده جمع بندی آنچه که حزب توده در این زمینه تبلیغ می کرد را به این صورت بیان کرده است: حزب توده "با اقرار به این که به هر حال شیوه تولید فئودالی تا حدود زیادی از بین رفته و گذار به سرمایه داری آغاز شده، تضادها و تقسیمات طبقاتی جدیدی در جامعه به وجود آمده، پرولتاریا رشد خود را آغاز کرده و غیره، می خواست بی عملی خود و خط مشی رفرمیستی خود را توجیه کند. این استدلال مضحک حزب توده که کمک به اصطلاح اردوگاه سوسیالیسم به رژیم مزدور، به قول آنها به ملت ایران، موجب رشد صنایع، تسریع رشد پرولتاریا و تقلیل وابستگی رژیم به امپریالیسم می شود، نه اشتباه تئوریک بلکه توجیه تمایلات عملی آنها است. اگر تحولاتی روی داده، اگر تضادهای جدیدی به وجود آمده، پس هنوز خیلی مانده تا لحظه "مبارزه قطعی" فرا برسد؛ آنچه می توان انجام داد این است که با اتخاذ یک

خواهیم دید که عدم اعتماد عمومی به نتیجه بخش بودن شیوه های مسالمت آمیز مبارزه با رژیم شاه بعد از سال ۱۳۴۲، الزاماً به معنی مقبولیت مبارزه مسلحانه در جامعه بود. با قبول این که رژیم با سرکوب خونین هر نوع مبارزه ای و حتی مبارزات صنفی کارگران، هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه در مقابل توده ها و روشنفکران انقلابی اش باقی نگذاشته، گرایش به مبارزه مسلحانه را در جامعه هر چه بیشتر گسترش داد.

در این مقطع، بر چنین زمینه ای، اوج گیری مبارزات مسلحانه در سطح جهان نیز از الجزایر و کنگو گرفته تا ویتنام و کوبا و غیره چنان گرایشی را تقویت کرده و نیروهای سیاسی را به طرف دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه رژیم سوق می داد. از سال ۱۳۴۲ تا رستاخیز سیاهکل به مثابه مبدأ آغاز مبارزه مسلحانه در ایران در سال ۱۳۴۹، گروه هائی از روشنفکران جامعه چه در بخش جنبش کمونیستی و چه غیر آن برای به راه انداختن جریان مبارزه مسلحانه دست به تلاش هائی زدند؛ و بعضی از آنها به اقدامات مسلحانه هم مبادرت کردند - که از آن میان می توان به نمونه هائی چون اقدام به ترور شاه توسط سربازی به نام شمس آبادی، جنگ مسلحانه ای که بهمن قشقائی در ارتباط با "سازمان انقلابی حزب توده" در میان عشایر قشقائی با نیروهای مسلح رژیم شاه سازمان داد و مدتی به پیش برد، تدارک برای شروع مبارزه مسلحانه در روستا به تقلید از انقلاب چین توسط گروه راد و دامغانی در تربت حیدریه، و همچنین کوشش گروه "سورکی، جزنی، ظریفی" برای مسلح شدن و انجام عملیات نظامی با الگو قرار دادن مبارزه مسلحانه ای که در کوبا جریان یافته بود (در این مورد خود رفیق جزنی در کتاب "طرح جامعه شناسی و مبنای استراتژی جنبش انقلابی ایران- قطع جیبی صفحه ۲۰۱"، در ارتباط با معرفی گروه خودشان تصریح نموده که "تجارب

رشته اقدامات رفرمیستی و اصلاح طلبانه، به تجمع نیروها پردازیم و، از رژیم تسریع اقدامات "مثبت" را بخواهیم و بکوشیم که رژیم را به یک رشته عقب نشینی های تاکتیکی وادار کنیم. حلقه اصلی مبارزه در شرایط کنونی سرنگونی "دیکتاتوری" شاه و استقرار "حاکمیت خلق" نیست، بلکه باید تغییر "دیکتاتوری شاه" به "دموکراسی شاه" را طلب کنیم". همانطور که در این متن آشکار است، حزب توده با این عنوان که دیگر "شرایط عینی انقلاب" در ایران وجود ندارد، ضرورت مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم شاه و دگرگون ساختن بنیاد سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران یعنی سیستم سرمایه داری وابسته را نفی می نمود و خواهان آن بود که نیروهای مبارز در جامعه کوشش خود را محدود به مبارزات رفرمیستی نمایند؛ و این امیدواری را می داد که در این مسیر رژیم شاه دست از دیکتاتوری برداشته و مجبور خواهد شد که به توده های تحت ستم ایران، دموکراسی اعطا کند. (قابل توجه است که اصرار بر عدم وجود "شرایط عینی انقلاب" در ایران، بعدها با نفوذ افکار "توده ای" در سازمان چریکهای فدائی خلق، به شکل دیگری تکرار شد و به یکی از مباحثات مهم ایدئولوژیک درون این تشکیلات بدل گشت). اما به رغم همه آن تبلیغات مخرب "اصلاح طلبانه" که حزب توده، آگاهانه برای مشوب کردن ذهن توده ها و روشنفکران مبارز و گمراه ساختن آنها اشاعه می داد، و علیرغم همه تلاشی که از طرف حزب توده برای باز داشتن نیروهای مبارز از حرکت در جهت مبارزه انقلابی صورت می گرفت، در جامعه ایران، درست در این دوره، گرایش به مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، آن هم با روی آوری به عالی ترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه در حال گسترش بود.

اگر به تجربیات مبارزاتی بعد از سرکوب مبارزات توده ها در اوایل دهه چهل برگردیم،

مسلحانه، این ضرورت را به صورت یک جمعبندی تئوریک ارائه داده و به مثابه یک تئوری تدوین کنند. هم از این رو، هیچ یک از آن نیروها به گونه‌ای که چریکهای فدائی خلق امکان آن را یافتند، قادر نشدند مبارزه‌ای را در جامعه بنیان بگذارند که در تداوم خود به قول رفیق پویان به جدائی غم انگیز بین توده و پیشاهنگ پایان دهد؛ و نتوانستند همچون چریکهای فدائی خلق پشتیبانی وسیع ترین نیروهای جنبش را به طرف خود جلب کنند.

واقعیت این است که صرف انجام عمل مسلحانه بدون پشتوانه تئوریک برای آن مبارزه، و بدون این که ضرورت و چشم انداز آن (مبارزه مسلحانه) با اتکاء به تحلیلی علمی از شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه ایران تشریح شده و توضیح داده شود، نمی‌توانست یک جنبش انقلابی در جامعه ایران به وجود آورد. اما جنبش نوین کمونیستی (جنبشی که نافی به اصطلاح کمونیسمی بود که با نام حزب توده شناخته می‌شد)، جنبشی که از سال ۱۳۴۲ در جامعه ایران شکل گرفته بود، به تدریج رشد یافت و به مرحله‌ای رسید که قادر شد "رهنمود مشخصی برای عمل تعیین کند. تجمع ساده را به تجمع متشکل و رشد خود بخودی را به رشد آگاهانه مبدل کند... برای پیوند یافتن‌اش با توده ها و مبارزات توده‌ها، راهگشائی کند." (رفیق مسعود احمدزاده، "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" قطع جیبی صفحه ۱۵۰).

تشکل چریکهای فدائی خلق، در این مرحله، یعنی در اوج تکامل جنبش نوین کمونیستی تولد یافته و تبلور این جنبش شد. درست به همین خاطر هم تنها چریکهای فدائی خلق موفق به تدوین یک تئوری انقلابی منطبق با شرایط جامعه ایران شدند، تئوری‌ای که در پرتو آن توانستند، برنامه و خط مشی انقلابی آگاهانه‌ای را برای رشد جنبش کمونیستی تنظیم و رهنمود مشخصی برای عمل تعیین کنند.

در حقیقت برخورداری چریکهای فدائی خلق از یک تئوری انقلابی بود که به آنها امکان داد تا ضرورت مبارزه مسلحانه در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم در جامعه ایران را به طور علمی تشریح و درکی کاملاً آگاهانه و عمیق از چنین ضرورتی را در جنبش انقلابی ایران نمایندگی کنند.

(ادامه دارد)

در جزوه "چریکهای خلق چه می‌گویند" با نام مستعار "ف.م.جوان" می‌باشد، "خود حدود یک سال پیش از این تاریخ در بغداد همراه تیمور بختیار در صدد آغاز یک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه بود. او که اکنون در مقابل چریکهای فدائی خلق با دو دست روی کتاب لنین می‌زند و به تعلیمات وی قسم می‌خورد که بدون توده‌ها نمی‌شود مبارزه مسلحانه را آغاز کرد، آیا آن زمان آثار لنین را نخوانده بود و یا این که در وجود مزدوری چون بختیار و احیاناً چند نظامی مزدور دیگر و تعدادی خان خود فروخته حامی وی در ایران، "توده" مورد نظر خود را متجلی و شرایط عینی مبارزه مسلحانه را آماده می‌دید و یا "به علت جوانی" دچار "بیماری کودکی چپ روی" شده بود!". باید دانست که در زمان یاد شده، رضا رادمنش دبیر کل حزب توده بود که از اروپای شرقی به عراق رفته و با رئیس جلاادان ساواک یعنی تیمور بختیار ملاقات و در طرح ریزی اقدامات مسلحانه در ایران با او مشارکت نمود. البته از آنجا که عباس شهریاری، عضو حزب توده و مأمور ساواک، در جریان همه این امور قرار داشت، طرح آنها ناکام ماند و ساواک که ظاهراً موضوع را کشف و مانع از انجام حرکت مسلحانه حزب توده- تیمور بختیار شده بود، در یک شوی تلویزیونی با نشان دادن اسلحه‌های ضبط شده و تبلیغات زهر آگین پرسر و صدا، از این امر باز هم برای قدر قدرت نشان دادن رژیم شاه و القای ضعف و ناتوانی به توده‌ها و مبارزین استفاده کرد.

این هم یکی دیگر از عملکردهای ننگ آلود حزب توده بود که در دهه ۴۰ نشان داده شد. آن شوی تلویزیونی در دوم دی ماه سال ۱۳۴۹ توسط پرویز ثابتی، رئیس دایره سوم ساواک اجرا گردید که از وی به عنوان "مقام امنیتی" نام برده می‌شد.

با تمرکز فقط روی جنبش کمونیستی متوجه می‌شویم که در دهه ۴۰ نیروهائی از این جنبش که به مبارزه مسلحانه گرایش و یا به آن اعتقاد پیدا کرده بودند، از ضرورت مبارزه مسلحانه درکی حسی داشتند؛ به زبانی دیگر، آن نیروها "درک حسی" از ضرورت این مبارزه در جامعه را نمایندگی کردند. چرا که هیچ کدام از آنها، از گروه "سورکی، جزنی، ظریفی" گرفته تا گروه‌هائی از "سازمان انقلابی حزب توده" که حتی عملاً هم به مبارزه مسلحانه دست زدند، قادر نشدند ضرورت مبارزه مسلحانه را با درکی عمیق، درکی که حاصل تحلیل همه جانبه از شرایط جامعه ایران باشد در خطوطی شفاف به دیگران توضیح دهند؛ و نتوانستند با پشتوانه آگاهی کامل بر ضرورت مبارزه

کوبا از نظر نقش پیشاهنگ و مسأله حزب با تجارب قبلی گروه مطابقت می‌کرد و مورد قبول آنها قرار گرفته بود." و اضافه شده که "در اذهان، این گروه با تمایل "کاستروئی" دیده می‌شد" اشاره کرد. صرفیظر از این که هر کدام از این جریانات سیاسی، دارای چه ماهیتی بودند و یا پس از دستگیری نیروهای وابسته به آنها، چه برخوردی در زندان داشتند (مثلاً اعضای گروه راد- دامغانی در زندان به اظهار ندامت پرداخته و رفتارهای ناپسند از خود نشان دادند، در حالی که در نقطه مقابل آنها، مبارزین گروه "سورکی، جزنی، ظریفی" قرار داشتند که با برخوردهای انقلابی و پایداری خود در مقابل رژیم در زندان، تأثیرات مثبتی چه در خود زندان و چه در بیرون از آن بجا گذاشتند)، نمونه‌های فوق بیانگر جو عمومی در پذیرش مبارزه مسلحانه می‌باشد. این پذیرش در سالهای چهل تا به آن حد بود که حتی در یک مقطع، حزب توده هم برای عقب نماندن از غافله با دیپلماسی خاص خود، با اذعان به این که رژیم، راه را بر هرگونه مبارزه قانونی و مسالمت آمیز بسته است، با اما و اگرهائی به هر حال به طور کلی راه قهر آمیز را مورد تأیید قرار داد- درعین حال که تأکید می‌کرد فعلاً شرایط عینی انقلاب آماده نیست و فعلاً وقت دست بردن به اسلحه فرا نرسیده است. بیهوده نبود که این حزب در یک دوره، از رادیوی خود، "پیک ایران" نوشته چه گوارا، "جنگ گریلائی" را پخش می‌کرد. اما حتی "جالب" تر از این، در جو گرایش عمومی به طرف مبارزه مسلحانه، اقدام عملی حزب توده برای انجام عملیات مسلحانه در ایران در اواخر دهه ۴۰ می‌باشد! بلی، حزب توده در سال ۱۳۴۹، گوئی که تبلیغ خود مبنی بر عدم آمادگی شرایط عینی برای آغاز مبارزه مسلحانه را فراموش کرده بود، در اتحاد با یک نیروی ارتجاعی یعنی با تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک رژیم شاه که به خاطر اختلافات درونی دستگاه شاه در عراق بسر می‌برد، در صدد انجام عملیات مسلحانه- بالطبع به سبک "حزب توده"- در ایران بر آمد. در این مورد در یکی از کتابهای چریکهای فدائی خلق به نام "کارنامه سه سال کار آرام سیاسی" که در سال ۱۳۶۱ منتشر شد، می‌خوانیم:

" کمیته مرکزی که در سال ۵۰ چریکهای فدائی خلق را به این دلیل که مبارزه مسلحانه را آغاز کرده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید "آنان چنان خط مشی و چنان شیوه‌هائی از مبارزه را پیش می‌کشند که حاکی از عدم درک نقش توده‌ها، انکار این نقش بوده و به جدائی کامل از توده‌ها می‌انجامد" (نقل قول فوق از کیانوری، یکی از رهبران خائن حزب توده

مبارزه با اپوتونیسم جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست!

تظاهرات مردم انگلیس علیه لشکرکشی جنایتکارانه اسرائیل به فلسطین اشغالی!



از شعارهای جریان‌های مترقی یهودی)، "باید به قتل عام زنان و کودکان پایان داده شود"، "آمریکا شرم‌ت باد"، "کامرون، شرم‌ت باد"، "تنها راه انقلاب است"، "فلسطین آزاد باید گردد"، "به جنگ پایان دهید" و ...

هنگامی که صفوف تظاهرات به نزدیکی سفارت دولت آمریکا یعنی اربابان صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل رسید که بطور شدیدی توسط پلیس حفاظت می‌شد، بار دیگر شعارهای "آمریکا شرم‌ت باد"، "اشغال فلسطین باید خاتمه یابد" و "اسرائیل حکومت ترور است" فضا را فرا گرفت و در گوشه‌ای آدم‌کوبی که سمبل مقامات اسرائیل و آمریکا بودند به طور سمبلیک دار زده شدند. در این قسمت از تظاهرات در یکی از پلاکاردها عکس نخست‌وزیر انگلستان به نمایش درآمده بود که می‌گفت "من به قاتلین کودکان و زنان اسلحه می‌فروشم! شما برای حفاظت از منافع ملی (انگلستان) چه می‌کنید!"

در پایان تظاهرات، ده‌ها هزار تن از تظاهرکنندگان در "هاید پارک" لندن جمع شده و به سخنان چند تن از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، برخی از نیروهای سازمان دهنده تظاهرات و همچنین نماینده جریان‌های مترقی یهودی مخالف دولت اسرائیل گوش فرا دادند. در این سخنرانی‌ها دولت اشغالگر اسرائیل و محاصره اقتصادی و قتل عام مردم فلسطین و همچنین سیاست‌های ضد خلقی و جنگ طلبانه دولت انگلستان و سایر امپریالیست‌ها در حمایت و سکوت در باره جنایات اسرائیل محکوم شده و سخنرانان خواهان برقراری صلح، "آزادی فلسطین" و احترام به حقوق دموکراتیک تمامی مردم تحت ستم منطقه شدند. در این قسمت از پارک ده‌ها چادر اطلاعاتی و میز کتاب جریان‌های چپ و مترقی بر پا شده بود که از جمله در حمایت از مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم طومارهای حمایتی جمع کرده و جزوات و نشریات خود را توزیع می‌کردند.

این تظاهرات بزرگ، جلوه برجسته‌ای از شدت انزجار افکار عمومی جهان بر علیه ظلم و بی‌عدالتی و جنگ ناعادلانه در فلسطین اشغالی را نشان داد و همچنین خشم و نفرت توده‌ها از امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و مقاومت در برابر سیاست‌های جنگ طلبانه و ضد خلقی آنان را به نمایش گذارد.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران با حمل آرم سازمان و پلاکارد حاوی شعار "پیروز باد جنبش‌های ضد امپریالیستی و آزادیبخش خلق‌های سراسر جهان" در این تظاهرات شرکت و اعلامیه سازمان در محکومیت جنایات جنگی اخیر دولت اشغالگر اسرائیل را توزیع کردند.

**فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در لندن
۱۰ آگوست ۲۰۱۴**



روز شنبه ۹ آگوست بیش از صد هزار تن از مردم آگاه و مبارز انگلستان، با صفوف یکپارچه در تظاهرات بسیار بزرگی بر ضد جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در شهر لندن به خیابانها آمدند و سکوت شرم‌آور دولتهای غربی و تبلیغات جانبدارانه بلندگوهای تبلیغاتی طبقه حاکم در مورد کشتار توده‌های محروم فلسطینی را یکصدا محکوم کردند.

این تظاهرات که به حق بزرگترین حرکت اعتراضی در بریتانیا پس از تظاهرات ضد جنگ مربوط به حمله آمریکا به عراق در سالهای اخیر بود، از سوی نیروهای مختلف و از جمله اتحادیه‌های کارگری، نیروهای چپ و مترقی و ضد جنگ فراخوانده شد و به جز مردم لندن، هزاران نفر از اهالی شهرهای دیگر بریتانیا نیز با وسایل نقلیه و اتوبوس خود را به لندن رساندند تا نفرت و اعتراض خویش نسبت به جنایات دولت اشغالگر و تروریست اسرائیل و حامیان امپریالیستش را نشان داده و مشتکی بر دهان دولت محافظه‌کار این کشور و همپالگی‌هایش بزنند که در جریان قتل عام کودکان و زنان فلسطینی غزه توسط اسرائیل در هفته‌های اخیر حتی جرات محکوم کردن لفظی این قصابی را هم به خود راه ندادند.

تظاهرات در ساعت ۱۲ ظهر با تجمع در مقابل یکی از ساختمانهای مرکزی بی‌بی‌سی در نزدیکی خیابان "آکسفورد استریت" لندن آغاز شد و جمعیت یکصدا با فریادهای "بی‌بی‌سی شرم‌ت باد" و "آزادی برای خلق فلسطین" ادعاهای "بی‌طرفی" و اعمال طرفدارانه این دستگاه خبری جیره‌خوار طبقه حاکم در انتشار یکطرفه و جانبدارانه اخبار مربوط به لشکرکشی دولت جنایتکار اسرائیل به غزه را محکوم کردند.

سپس جمعیت مارش عظیم خود را در مسیر راهپیمایی که بخشی از خیابانهای پر تردد لندن و محل مراکز تجاری را در بر می‌گرفت، آغاز کرد. در طول حرکت هزاران پلاکارد و پرچمهای رنگارنگ حاوی شعارهای مختلف بر ضد دولت اشغالگر اسرائیل و حامیان غربی‌اش و همچنین در دفاع از توده‌های تحت ستم فلسطینی به اهتزاز درآمد. مضامین شعارها از محکوم کردن حمله اسرائیل به غزه تا پایان اشغال، نابودی صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل و آزادی خلق فلسطین را در بر می‌گرفت. برخی از شعارها و نوشته‌ها به شرح زیر است:

"غزه گریه نکن، تو تنها نیستی"، "بی‌بی‌سی پخش دروغ را متوقف کن"، "بی‌بی‌سی شرم‌ت باد"، "محاصره غزه باید پایان یابد"، "آزادی برای فلسطین"، "نسل‌کشی در فلسطین را متوقف کنید"، "دولت کامرون از قاتلین اطفال و زنان حمایت می‌کند"، "تسلیم رژیم اسرائیل باید متوقف گردد"، "جنگ، صلح نمی‌آورد"، "اسرائیل، حکومت ترور و اشغال"، "جنایات جنگی اسرائیل در سرزمینهای اشغالی محکوم است"، "اشغال سرزمین فلسطینیان باید پایان یابد"، "جنایت، نه به نام ما (یکی

گزارشی از تظاهرات در نیویورک در دفاع از خلق فلسطین



در روز شنبه ۹ اگوست ۲۰۱۴، تظاهرات بزرگی در اعتراض به جنایات اسرائیل و حمایت از مردم تحت ستم فلسطین در شهر نیویورک برگزار شد. در این تظاهرات، در ساعت یک بعد از ظهر، جمعیت زیادی از میدان کلمبوس به طرف ساختمان سازمان ملل متحد به حرکت در آمدند.

این تظاهرات از طرف سازمان های چپ آمریکایی و گروه های فلسطینی که علیه اشغال فلسطین مبارزه می کنند، سازماندهی شده بود و جمعا نزدیک به ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. تظاهر کنندگان با شعارهایی نظیر "ما همه فلسطینی هستیم" و "پیروز باد مبارزات خلق فلسطین" حمایت خود را از مقاومت مظلومانه مردم فلسطین در مقابل اشغالگران و جنایات آن ها بیان می کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق در نیویورک نیز در این تظاهرات شرکت نموده و اعلامیه سازمان که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود را در بین شرکت کنندگان پخش نمودند. آن ها با مردم در مورد نقش امپریالیسم آمریکا و حمایتش از اسرائیل و هم چنین در مورد ترویج بنیاد گرایی اسلامی به مثابه ابزاری در دست امپریالیسم برای سرکوب انقلاب و مبارزات آزادیخواهانه مردم منطقه صحبت کردند. آن چه بسیار تحسین بر انگیز بود آگاهی بسیاری از جوانان شرکت کننده در مورد انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران و نقش نیروهای چپ در سال های قبل از آن بود. آن ها سئوالات زیادی در مورد آن چه اتفاق افتاد می پرسیدند.

حضور هر چه فعال تر ما در این آکسیون ها و رساندن صدای حق خواهانه خلق مبارز فلسطین و نیروهای پیشرو آن به گوش افکار عمومی و افشای چهره دشمنان این خلق یعنی امپریالیسم و صهیونیسم و دار و دسته های ارتجاعی اسلامی بدون شک به اهداف انقلابی ما پاری خواهد رساند.

باید به این نکته هم اشاره کرد که نیروهای مذهبی در این تظاهرات، حضور بسیار اندکی داشتند و در پایان تظاهرات، با تعداد نفرات بسیار کمی اقدام به خواندن نماز کردند که البته رسانه های خبری امپریالیستی با پوشش فراوان، سعی در بزرگ جلوه دادن این بخش بسیار کوچک از تظاهرات را داشتند. به نظر می رسد که چنین اقدامی به احتمال قوی از قبل برنامه ریزی شده بود تا رسانه های خبری با تمرکز بر روی آن و بزرگ جلوه دادن نقش نیروهای مذهبی در این تظاهرات، اهداف ضد انقلابی خود را تعقیب و کشتار مردم بی گناه در فلسطین را جنگ بین "دولت اسرائیل" با "بنیاد گرایان اسلامی" معرفی کرده و قتل عام توده های تحت ستم فلسطین توسط اسرائیل را زیر عنوان فوق بیوشانند. این اقدام در حالی صورت می گرفت که هیچ نشانه ای در حمایت از حماس در این تظاهرات دیده نمی شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا
۱۰ اگوست ۲۰۱۴

گزارشی از آکسیون بر علیه اعدام های وحشیانه ... از صفحه ۲۰



در این حرکت اعتراضی که عده ای از ایرانیان مبارز در آن شرکت کرده بودند اعلامیه هایی نیز به زبان انگلیسی در افشای چهره تبهکار رژیم جمهوری اسلامی و دولت فریبکار روحانی در میان عابرین پخش شد. در این اعلامیه نقش ارتجاعی امپریالیستها و سکوت و حمایت آنها از رژیم و جنایاتش محکوم گشته بود.

در این حرکت اعتراضی پلاکاردها و شعارهایی با مضمون "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "اعدامها باید متوقف شوند"، مرگ بر جمهوری اسلامی، "پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای جهان" نیروهای انقلاب! اتحاد! اتحاد! و ... به همراه آرم سازمان به نمایش درآمد. همچنین یک بنر بسیار بزرگ در مقابل ساختمان بانک ملی جمهوری اسلامی قرار داده شد که در آن تصاویری حاوی جلوه هایی از جنایات جمهوری اسلامی بر علیه خلقهای تحت ستم و نمونه هایی از اعدام های علنی و شکنجه قربانیان توسط شلاق زدن در ملا عام در چهار گوشه ایران به نمایش گذارده شد. در این بنر که عنوان "کارنامه چند دهه جنایات رژیم جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایران" بر آن نوشته شده بود، تعداد بسیار زیادی عکسهای مبارزاتی در ارتباط با مبارزات دلاورانه مردم ایران به نمایش درآمد که نشان دهنده جلوه هایی از مقاومت پرشکوه مردم و به ویژه جوانان دلیر علیه دیکتاتوری حاکم بود.

این نمایشگاه با استقبال عابرین روبرو شد و رفقا به سئوالات بازدید کنندگان در مورد اوضاع جاری در ایران پاسخ گفته و در مقابل سئوال برخی از عابرین در مورد چگونگی رهایی مردم از اوضاع وحشتناکی که جمهوری اسلامی در ایران بوجود آورده بر ضرورت انقلاب اجتماعی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی تاکید می کردند. یکی از بازدید کنندگان ایرانی این نمایشگاه جوانی بود که پرسید چه کسی و چرا این حرکت را سازمان داده است. به دنبال توضیح رفقا در مورد هویت سیاسی سازماندهندگان و اهداف این حرکت مبارزاتی در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، این جوان از رفقا تشکر کرد و با تایید و پشتیبانی از حرکت مزبور آرزومند تداوم این حرکات مبارزاتی گردید. یکی از عابرین انگلیسی نیز پس از خواندن اطلاعاتی این حرکت که در آن بر نقش ارتجاعی امپریالیستها و سرمایه داران زالو صفت حاکم در حمایت از جنایات رژیم تاکید شده بود مدعی گشت که دولت انگلیس در خاورمیانه نقش متریقی ایفا کرده و "خدمات" زیادی به مردم خاورمیانه نموده است! رفقا با حوصله، بطلان این ادعا ها را با تکیه بر فاکتورهای عینی نشان دادند و بر ضرورت حمایت افکار عمومی از مبارزات عادلانه مردم ایران و فشار بر دولتهای غربی در متوقف کردن تسلیح و حمایت از جمهوری اسلامی تاکید کردند.

آکسیون بر علیه اعدام که یک حرکت افشاگرانه و موفق مبارزاتی بود از ساعت ۱۲ ظهر آغاز و ۲ بعدازظهر به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۱۷ اگوست ۲۰۱۴

فراخوان به تظاهرات در مقابل سازمان ملل متحد در نیویورک!

(در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی)



هم میهنان مبارز . روز پنجشنبه . بیست و پنج سپتامبر ۲۰۱۴ . حسن روحانی (فریدون) رئیس جمهور رژیم دار و شکنجه و زندان هر صدای حق طلبانه ای را در گلو خفه ساخته و برای تسهیل شرایط استثمار و غارت دسترنج رنجبران از هیچ جنایتی کوتاهی نکرده است. این رژیم عامل اصلی همه مصائب . بدبختی ها و نکستی است که در این فاصله گریبان اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه ما را گرفته است. در زیر سلطه این رژیم و سیاستهای ارتجاعی اش مطالبات بر حق زنان . کودکان . جوانان . کارگران . زحمتکشان . هنرمندان . معلمان . دانشجویان . استادان . روشنفکران و خلق های تحت ستم و اقلیت های قومی و مذهبی با بیرحمی تمام سرکوب شده است. این رژیم که یکی از اولین جلوه های سلطه بنیادگرانی اسلامی در منطقه می باشد در این فاصله در اقصی نقاط خاورمیانه راه قدرت گیری ارتجاعی ترین دارو دسته های اسلامی را هموار نموده و در همه جا یار و یاور چنین مرتجعینی بوده است.

ایرانیان مبارز!

در اعتراض به جمهوری اسلامی که ایران را به زندان بزرگی برای کارگران و زحمتکشان تبدیل نموده و هر روز تعدادی را در گوشه و کنار کشور به دار می آویزد . فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همه شما را فرا میخوانند تا با شرکت هرچه گسترده تر در تظاهرات افشاگرانه و اعتراضی روز بیست و پنج سپتامبر و با فریاد شعار جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد هم چهره دهنش سردمداران جمهوری اسلامی را افشاء کنیم و هم بار دیگر بر این واقعیت تاکید نماییم که تنها راه خروج جامعه ما از این شرایط اسفناک . سرنگونی جمهوری اسلامی با همه دستجات و جناح های مافیائی آن و به دست مردم رنجدیده و در طی یک انقلاب توده ای می باشد.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا و آمریکا

زمان: پنجشنبه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴ ساعت ۱۰ صبح

مکان: مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک



مرگ به نیرنگتان!



هم میهنان مبارز!

با کمکهای مالی خود به چریکهای فدایی خلق ایران، آنان را در پیشبرد اهداف مبارزاتی یاری رسانید! www.siahkal.com



آکسیون در لندن بر علیه

موج اعدامهای اخیر توسط جمهوری اسلامی

گزارشی از آکسیون بر علیه اعدام های وحشیانه

جمهوری اسلامی و حمایت از زندانیان سیاسی در لندن!

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و در اعتراض به موج اعدامهای وحشیانه ای که در ماه های اخیر توسط حکومت در سراسر ایران براه افتاده، روز شنبه ۱۶ آگوست یک آکسیون افشاگرانه به همراه نمایشگاه عکس از جنایات رژیم در لندن برگزار شد. این آکسیون توسط فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان سازمان یافت و در مقابل ساختمان بانک ملی جمهوری اسلامی برگزار شد که یکی از نقاط پر رفت و آمد غرب لندن و از مراکز تجمع ایرانیان مقیم این شهر می باشد.

صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!